

راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

فیلم آموزشی

۱. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر درس QR-Code های صفحه بعد را اسکن کنید.
۲. در هر درس مطالب کتاب درسی به طور کامل تدریس شده است.

گام

اول

درسنامه آموزشی

۱. ترجمه کلمه به کلمه و روان متن درس
۲. ارائه واژگان درس به همراه مترادف، متضاد و جمع مکسر از متن درس و تمرین‌ها
۳. آموزش کامل قواعد هر درس بر اساس چارچوب کتاب درسی به همراه مثال
۴. ارائه قواعد تکمیلی با عنوان «ویژه علاقمندان» برای دانش‌آموزان علاقمند که مطالعه آن‌ها برای امتحانات ضروری نیست.
۵. ارائه سؤالات تشریحی و تستی به همراه پاسخ در آموزش قواعد
۶. ارائه مکالمه و پاسخ به تمرینات کتاب درسی به همراه ترجمه کلیه تمرین‌ها

گام

دوم

پرسش‌های تشریحی

۱. ارائه سؤالات امتحانی در تیپ‌های مختلف
۲. ارائه پاسخ تشریحی به سؤالات
۳. ارائه یک نمونه امتحان نوبت اول و دو نمونه نوبت دوم منطبق بر استاندارد آموزش و پرورش با پاسخ تشریحی

گام

سوم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. ارائه تست‌های متنوع در چهار بخش واژگان، ترجمه و مفهوم، درک مطلب و قواعد
۲. ارائه پاسخ تشریحی به کلیه تست‌ها
۳. ارائه تست‌های کنکور مطابق با کتاب درسی جدید در انتهای هر درس به همراه پاسخ تشریحی

گام

چهارم

درسنامه آموزشی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

٩

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + اِسْمُ التَّفْضِيلِ + اِسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ (في سوقِ مَشْهَد)

الدَّرْسُ الثَّانِي

٢٣

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

٣٣

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + اِسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَاتُهُ + حِوَارٌ (في الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

٤٥

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

٤١

الْصَّدْقُ + الْجَمَلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + حِوَارٌ (شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

الدَّرْسُ السَّادِسُ

٧١

اِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

الدَّرْسُ السَّابِعُ

٨٣

لَا تَقْنَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

پرستش‌های چهارگزینه‌ای

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

٩٧

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + اِسْمُ التَّفْضِيلِ + اِسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ (في سوقِ مَشْهَد)

الدَّرْسُ الثَّانِي

١١٧

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

١٣٥

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + اِسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَاتُهُ + حِوَارٌ (في الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

١٥٨

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١)

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

١٨٣

الْصَّدْقُ + الْجَمَلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + حِوَارٌ (شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

الدَّرْسُ السَّادِسُ

٢٠٣

اِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)

الدَّرْسُ السَّابِعُ

٢٢٣

لَا تَقْنَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

FILM

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

11 min	إختبر نفسك	18 min	ترجمه
30 min	تمارين	30 min	قواعد
		7 min	إعلموا

الدَّرْسُ الثَّانِي

6 min	إختبر نفسك	20 min	ترجمه
20 min	تمارين	26 min	قواعد
		3 min	إعلموا

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

8 min	إختبر نفسك	22 min	ترجمه
20 min	تمارين	20 min	قواعد
		5 min	إعلموا

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

8 min	إختبر نفسك	16 min	ترجمه
20 min	تمارين	35 min	قواعد
		3 min	إعلموا

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

8 min	إختبر نفسك	20 min	ترجمه
24 min	تمارين	24 min	قواعد
		5 min	إعلموا

الدَّرْسُ السَّادِسُ

9 min	إختبر نفسك	16 min	ترجمه
26 min	تمارين	28 min	قواعد
		3 min	إعلموا

الدَّرْسُ السَّابِعُ

9 min	إختبر نفسك	15 min	ترجمه
37 min	تمارين	45 min	قواعد
		5 min	إعلموا

پرسش‌های تشریحی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۲۴۱ مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ (في سوقٍ مَشْهَدٍ)

الدَّرْسُ الثَّانِي

۲۴۷ صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْاَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

۲۵۲ عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + اُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدَوَاتُهُ + حِوَارٌ (في الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

۲۵۸ تَأْثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلٰى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

۲۶۵ اَلصَّدْقُ + اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + حِوَارٌ (شِرَاءُ شَرِيْحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

الدَّرْسُ السَّادِسُ

۲۷۱ اِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

الدَّرْسُ السَّابِعُ

۲۷۷ لَا تَقْنَطُوا + مَعَانِي الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

۲۸۳ اَزْمُون (۱): اِمْتِحَانِ مِيَانِ سَال

۲۸۷ اَزْمُون (۲): اِمْتِحَانِ مِيَانِ سَال

۲۹۲ اَزْمُون (۳): اِمْتِحَانِ پَايَانِ سَال

۲۹۶ اَزْمُون (۴): اِمْتِحَانِ پَايَانِ سَال

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿مَوَاعِظٌ قَيِّمَةٌ﴾ (پندهایی ارزشمند)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُحِبُّ	الْأَبَاءَ	وَ	الْأُمَّهَاتُ	زُؤِيَّةً	أَوْلَادِهِمْ	فِي	أَحْسَنِ	حَالٍ
دوست دارد	پدران	و	مادران	دیدن	فرزندانشان	در	بهترین	حال

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند، (پدران و مادران دیدن فرزندانشان را در بهترین حال دوست دارند)

وَ	لِذَلِكَ	يُرْشِدُونَهُمْ	دَائِمًا	إِلَى	الصَّافَاتِ	الطَّيِّبَةِ	وَ	الأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ،
و	برای آن	راهنمایی می‌کنند آن‌ها را	همیشه	به	صفت‌ها	خوب	و	کارها	شایسته

و به خاطر آن (به خاطر همین) همیشه آنان را به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند،

كَأَخْلَاقِ	الْحَسَنَةِ،	وَ	تَعْلَمُ	الْعُلُومِ	وَ	الْمَهَارَاتِ	وَ	الْفُنُونِ	النَّافِعَةِ،
مانند اخلاق	نیک	و	یاد گرفتن	دانش‌ها	و	مهارت‌ها	و	هنرها	مفید

مانند اخلاق نیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید،

وَ	الْإِبْتِعَادِ	عَنِ	الْأَرَادِلِ	وَ	التَّقَرُّبِ	إِلَى	الأَفْضَلِ، ^۲	وَ	الإِهْتِمَامِ	بِالزِّيَاةِ،	وَ	مُطَالَعَةِ	الْكَتُبِ،
و	دور شدن	از	فرومایگان	و	نزدیک شدن	به	شایستگان	و	توجه	به ورزش	و	مطالعه	کتاب‌ها

و دور شدن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها،

وَ	احْتِرَامِ	القانونِ،	وَ	الإِقْتِصَادِ	فِي	اسْتِهْلَاكِ	الماءِ	وَ	الكَهْرَبَاءِ،
و	احترام گذاشتن	قانون	و	صرفه‌جویی	در	مصرف کردن	آب	و	برق

و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق،

وَ	حُسْنِ	التَّغْذِيَةِ،	وَ	غَيْرِ	ذَلِكَ	مِنْ	الصَّافَاتِ	وَ	الأَعْمَالِ ...
و	خوب	تغذیه	و	به‌جز	آن	از	صفت‌ها	و	کارها

و تغذیه خوب (خوب خوردن) و به‌جز آن از صفت‌ها و کارها ... [ی دیگر راهنمایی می‌کنند].

وَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ	تَرَى	«لَقَمَانَ الْحَكِيمِ»	يُقَدِّمُ	لِيَبْنِيهِ	مَوَاعِظًا	قَيِّمَةً،
و	در	قرآن	کریم	می‌بینیم	لقمان حکیم	تقدیم می‌کند	به پسرش	پندها	ارزشمند

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند،

وَ	هَذَا	نَمُودَجٌ	تَرْبُوِيٌّ	لِيَهْتَدِيَ	بِهِ	كُلُّ	السَّبَابِ.	فَقَدْ	جَاءَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ:
و	این	نمونه	پرورشی	تا راهنمایی شود	به آن	همه	جوانان	پس آمده است	در	قرآن	کریم	

و این نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان با آن راهنمایی شوند. پس در قرآن کریم آمده است:

﴿	بِأَنَّيَّ	أَقِيمُ	الصَّلَاةَ	وَ	أُمُرُ	بِالْمَعْرُوفِ	وَ	أَنَّهُ	عَنِ	الْمُنْكَرِ	وَ	أَصْبِرُ	عَلَى	مَا	أَصَابَكَ	﴾										
ای	پسرکم	برپای	دار	نماز	و	دستور	بده	به	کار	نیک	و	بازدار	از	کار	زشت	و	صبر	کن	بر	آن	چه	تو	را	دچار	کرد	(بر تو وارد آمد)

ای پسرکم نماز را برپای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آن چه تو را دچار کرد، صبر کن. (و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیبایی کن.)

إِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	عَزَمِ	الْأُمُورِ	وَ	لَا	تُصْعَرُ	حَدَكَ	لِلنَّاسِ	وَ	لَا	تَمْسِ	فِي	الأَرْضِ	مَرَحًا						
به	درستی	که	آن	از	کارهای	مهم	و	با	تکبر	برنگردان	و	راه	نرو	در	زمین	شادمانه	و	با	ناز	و	خودپسندی

به درستی که آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱. «أَحْسَنُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل است.

۲. «الْأَرَادِلِ» و «الْأَفْضَلِ» مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَرْدَلُ» و «الْأَفْضَلُ» اسم تفضیل هستند.

۳. «أَقِيمُ» فعل امر از باب إفعال است. (تَقِيمُ ← امر ← أَقِيمُ ← أَقِيمُ)

۴. «إِنَّهُ» فعل امر از «تَنَهَى» است که حرف «یاء» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

۵. «لَا تَمْسِ» فعل نهی از «تَمَشَّى» است که حرف «یاء» به نشانه ساکن شدن از آخر آن حذف شده است.

إِنَّ	اللَّهَ	لَا يَجِبُ	كُلَّ	مُخْتَالٍ	فَخَوِرٍ	وَ	أَفْصِدُ	فِي	مَشِيكَ
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	فخرفروش	و	میان‌روی کن	در	راه رفتنت

به درستی که خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد و در راه رفتنت میان‌روی کن (میان‌رو باش)

وَ	أَعْضُضُ	مِنْ	صَوْتِكَ	إِنَّ	أَنْكَرًا	الْأَصْوَاتِ	لَصَوْتِ	الْحَمِيرِ	لَقَمَانٍ: ١٧ تا ١٩
و	پایین بیاور	از	صدایت	به درستی که	زشت‌تر	صداها	بی‌گمان صدا	خران	

و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت‌ترین صداها بی‌گمان صدای خران است.

إِنَّ	اللَّهَ	يُحِبُّ	مَنْ	يُحَافِظُ	عَلَى	الصَّلَاةِ	فِي	وَقْتِهَا.	فَقَدْ	قَالَ	النَّبِيُّ ﷺ:
به درستی که	خدا	دوست دارد	کسی که	نگهداری می‌کند	بر	نماز	در	زمانش	پس گفته است		پیامبر ﷺ:

به درستی که خداوند کسی را که از نماز در وقتش نگهداری می‌کند (مراقب نماز اول وقتش باشد) دوست دارد، پس پیامبر ﷺ فرموده است:

«إِنَّ	عَمُودَ	الَّذِينَ	الصَّلَاةِ»
به درستی که	ستون	دین	نماز

«به درستی که (بی‌گمان) ستون دین نماز است.»

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَكُونَ	مُشْتَاقِينَ	إِلَى	الْأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ،	وَ	نَاهِينَ	عَنِ	الْمُنْكَرِ،
و	بر ماست	که باشیم	مشتاقان، علاقمندان	به	کارها	شایسته	و	بازدارندگان	از	کار زشت	

و ما باید (بر ماست) به کارهای شایسته مشتاق و از کار زشت بازدارنده باشیم،

وَ	صَابِرِينَ	عَلَى	الْمَشَاكِلِ	وَ	الشَّدَائِدِ؛	فَإِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	الأُمُورِ	الْمُهْمَةِ.
و	صابران	به	مشکلات	و	سختی‌ها	پس به درستی که	آن	از	کارهای	مهم

و بر مشکلات و سختی‌ها شکیبا [باشیم]؛ پس به درستی که (بی‌گمان) آن از کارهای مهم است.

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَتَوَاضَعَ	أَمَامَ	أَسَاتِدَتِنَا	وَ	أَصْدِقَائِنَا	وَ	زَمَلَانِنَا	وَ	جِيرَانِنَا	وَ	أَقْرَبَانِنَا	وَ	كُلِّ	مَنْ	حَوْلَنَا؛
و	بر ماست	که فروتنی کنیم	مقابل	استادهایمان	و	دوستانمان	و	هم‌شاگردی‌هایمان	و	همسایگانمان	و	خویشاوندانمان	و	همه کسی که اطراف ما			

و ما باید در مقابل استادهایمان و دوستانمان و هم‌شاگردی‌هایمان و همسایگانمان و خویشاوندانمان و تمام کسانی که اطراف ما هستند، فروتنی کنیم؛

فَقَدْ	قَالَ	الإمامُ الكاظمُ ﷺ:	«الْحِكْمَةُ	تَعْمُرُ	فِي	قَلْبِ	الْمُتَوَاضِعِ،	وَ	لَا	تَعْمُرُ	فِي	قَلْبِ	الْمُتَكَبِّرِ	الْجَبَّارِ.»
پس گفته است	امام کاظم ﷺ:	حکمت	ماندگار می‌شود	در	قلب	فروتن	و	ماندگار نمی‌شود	در	قلب	مغرور،	خودخواه	ستمکار زورمند	

پس امام کاظم ﷺ فرموده است: «حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [انسان] مغرور (خودخواه) ستمکار زورمند ماندگار نمی‌شود.»

إِنَّ	اللَّهَ	لَا	يَجِبُ	كُلَّ	مُعْجَبٍ	بِنَفْسِهِ.	إِذْ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	تَتَكَبَّرَ	عَلَى	الْآخَرِينَ؛ ^١
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	بنابراین	بر ماست	که	تکبر نوزیم،	خودبزرگ‌بین	نباشیم	به	دیگران	

به درستی که (بی‌گمان) خداوند هر (هیچ) خودپسندی را دوست ندارد؛ بنابراین نباید نسبت به دیگران تکبر نوزیم (خودبزرگ‌بین باشیم)؛

فَإِنَّ	اللَّهَ	لَا	يَجِبُ	الْمُتَكَبِّرِينَ،	وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	تَرْفَعَ	أَصْوَاتِنَا	فَوْقَ	صَوْتِ	الْمُخَاطَبِ؛
پس بی‌گمان	خدا	دوست نمی‌دارد	خودبزرگ‌بینان	و	بر ماست	که	بالا	نبریم	صداهایمان	بالا	صدا	مخاطب	

پس بی‌گمان خدا خودبزرگ‌بینان را دوست نمی‌دارد، و ما نباید صداهایمان را بر صدای مخاطب بلند کنیم (بالا ببریم)؛

فَقَدْ	شَبَّهَ	اللَّهَ	كَلَامَ	مَنْ	يَرْفَعُ	صَوْتَهُ	دُونَ	دَلِيلٍ	مَنْطِقِيٍّ	بِصَوْتِ	الْجَمَارِ.
پس تشبیه کرده است	خدا	سخن	کسی که	بالا می‌برد	صدایش	بدون	دلیل	منطقی	به صدای	خر	

پس خداوند سخن کسی را که بدون دلیلی منطقی صدایش را بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است.

١. «أَنْكَرَ» اسم تفضیل است.

٢. «الْآخَرِينَ»، مفرد آن «الْآخَرُ» در اصل بر وزن «أَفْعَلَ» و به صورت «الْأَخْرُ» بوده و اسم تفضیل است.

واژگان

<p>إِدْنٌ: بنابراین</p> <p>إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن</p> <p>(إِسْتِهْلَاكٌ، يَسْتِهْلِكُ)</p> <p>أَعْمَضٌ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور</p> <p>(عَضَّ، يَعْضُّ)</p> <p>إِفْصِدْ: میانه روی کن (فَصَدَ، يَفْصِدُ)</p> <p>أَقِمِ: برپای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را برپای دار.»</p> <p>(أَقَامَ، يَقِيمُ)</p> <p>إِفْتِصَادٌ: صرفه جویی (اِفْتَصَدَ، يَفْتَصِدُ)</p> <p>أَنْكَرَ: زشت تر، زشت ترین = أَفْبَحَ</p> <p>إِنَّهٗ: بازدار ← (نَهَى، يَنْهَى)</p> <p>أَوْمَرُ: دستور بده (وَأَوْمَرُ = وَ أَمْرٌ)</p> <p>أَهْدَى: هدیه کرد</p> <p>تَخْفِيفٌ: تخفیف</p> <p>تَرْبُويٌّ: پرورشی، تربیتی</p> <p>تُرْضِي: خشنود می کنی (أَرْضَى، يَرْضِي)</p> <p>تُعَاقِبُ: کیفر می دهی</p> <p>(ماضی مجهول: عُوِقِبَ: کیفر شد)</p> <p>تَعَمَّرُ: عمر می کند، در این جا یعنی ماندگار می شود (عَمَّرَ، يَعْمَرُ)</p> <p>جَادِلٌ: بحث کن، ستیز کن، مجادله کن</p> <p>جَبَّارٌ: ستمکار زورمند</p> <p>«صفت خدا به معنای توانمند»</p>	<p>حَسَنَتْ: نیکو گردانیدی</p> <p>حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَار)</p> <p>حَيٌّ: بشتاب</p> <p>حَدٌّ: گونه</p> <p>دَعَّ: رها کن (وَدَعَّ، يَدَعُّ)</p> <p>زَمِيلٌ: همکار، هم شاگردی</p> <p>سَاءٌ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)</p> <p>سِعْرٌ: قیمت = ثَمَنٌ</p> <p>السَّاتِمٌ: دشنام دهنده</p> <p>سَبَّهٗ: تشبیه کرد (مضارع: يُسَبِّهُ)</p> <p>الصَّمْتُ: خاموشی، دم فرو بستن</p> <p>صَلَّ: گمراه شد</p> <p>عَذَّبَ: عذاب داد</p> <p>عَزَمَ الْأُمُورِ: کارهای مهم</p> <p>عَلَبْتُ: چیره شد</p> <p>فَخُورٌ: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ</p> <p>فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)</p> <p>الْفَلَقُ: سپیده دم</p> <p>قِيمٌ: ارزشمند</p> <p>لَ: بی گمان (حرف تأکید)</p> <p>لا تُصَعِّرْ حَدَّكَ: با تکبر رویست را برنگردان</p> <p>(مضارع: يُصَعِّرُ)</p> <p>لا تَمَشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)</p>	<p>لَأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (تَمَمَّ، يَتَمَّمُ)</p> <p>لِيَهْتَدِيَ: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)</p> <p>ما يَلِي: آن چه می آید</p> <p>مَنْجَرٌ: مغازه</p> <p>مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی</p> <p>مَشِيٌّ: راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند ← إِعْجَابٌ بِنَفْسِهِ:</p> <p>خودپسندی</p> <p>مُنْكَرٌ: کار زشت</p> <p>المُهَانُ: خوار</p> <p>مَهْلًا: آرام باش</p> <p>مَيِّزٌ: جدا و سوا کرد (مضارع: يُمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)</p> <p>مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال) (جمع: مَوَازِينُ)</p> <p>ناهي، ناهي: بازدارنده</p> <p>(جمع: نَاهُونَ، نَاهِيَنَ و نُهَاهَا)</p> <p>نَتَمَتَّى: آرزو می کنیم</p> <p>نَسْتَوْدِعُ: می سپاریم</p> <p>نَلْتَقِي: دیدار می کنیم</p> <p>نَمُودَجٌ: نمونه (جمع: نَمَاجِجُ)</p> <p>نُوعِيَّةٌ: جنس</p> <p>يُسَخِّطُ: خشمگین می کند (ماضی: أَسَخَطَ)</p> <p>يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد</p> <p>(ماضی: قَدَّمَ)</p>
--	---	--

فوق = عَلَى	بنابراین = إِدْنٌ	مُتَكَبِّرٌ = مُخْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ = فَخُورٌ	راهنمایی کرد = اِهْتَدَى = أَرْشَدَ	زشت تر، زشت ترین = أَنْكَرَ = أَفْبَحَ	مترادف
بشتاب = حَيٌّ = اسْرَعُ	کارها = أَعْمَالٌ = أُمُورٌ	مغازه = مَنْجَرٌ = دُكَّانٌ	بهتر، بهترین = أَحْسَنٌ = أَفْضَلُ، أَطْيَبُ، خَيْرٌ	پندها، نصیحتها = مَوَاعِظٌ = نَصَائِحٌ	
چیره شد، پیروز شد = فَازَ = اِنْتَصَرَ	گونه، چهره، رُخسار = حَدٌّ = وَجْهٌ = سِيْمَا	ارزشمند = قِيَمٌ = غَالِيٌّ	بازدارنده = نَاهِيٌ = مَانِعٌ	راه رفتن = مَشِيٌّ = سَيْرٌ	

فَخُور (مَتَكَبِّر) ≠ مُتَوَاضِع فخر فروش، خودبین ≠ فروتن	أَعْمَضُ ≠ إِزْفَع پایین بیاور ≠ بالا ببر	إِسْتِهْلَاك ≠ إِقْتِصَاد مصرف کردن ≠ صرفه‌جویی	إِنَّهٗ ≠ أَوْمُر بازدار ≠ دستور بده	غَالِيهٗ ≠ رَحِيصَة گران ≠ ارزان
إِهْتَدَى ≠ ضَلَّ راهنمایی شد ≠ گمراه شد	مُخَاطَبٌ ≠ مَتَكَلِّم مخاطب ≠ گوینده	آبَاءٌ ≠ أُمَّهَات پدران ≠ مادران	أَرَادِلٌ ≠ أَفَاضِل فرومايگان ≠ شايستگان	مَعْرُوفٌ ≠ مَنَكِر کار خوب ≠ کار زشت
أَمَانَةٌ ≠ خِيَانَةٌ امانت ≠ خیانت	أَبْيَضٌ ≠ أَسْوَد سفید ≠ سیاه	أَعْدَاءٌ ≠ أَوْصِيَاء دشمنان ≠ دوستان	عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ دشمنی ≠ دوستی	إِبْتِعَادٌ عَنِ ≠ إِقْتِرَابٌ مِّنْ، تَقَرُّبٌ إِلَى دور شدن از ≠ نزدیک شدن به
عِبَادٌ ← عَبْد بنده	مَوَاعِظٌ ← مَوْعِظَةٌ پند	آبَاءٌ ← أَبٌ پدر	أَوْلَادٌ ← وَدٌ فرزند، پسر	أَعْمَالٌ ← عَمَلٌ کار
أَخْلَاقٌ ← خُلُقٌ خوی، اخلاق	عُلُومٌ ← عِلْمٌ دانش	فُنُونٌ ← فَنٌّ هنر	أَرَادِلٌ ← أَرْدَلٌ فرومايه	أَفَاضِلٌ ← أَفْضَلٌ شايسته
كُتُبٌ ← كِتَابٌ کتاب	شَبَابٌ ← شَابٌ جوان	شَدَائِدٌ ← شَدِيدَةٌ گرفتاری، سختی	أَسَاتِذَةٌ ← أَسْتَاذٌ استاد	أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست
زَمَلَاءٌ ← زَمِيلٌ هم‌شاگردی، همکار	جِيرَانٌ ← جَارٌ همسایه	أَقْرِبَاءٌ ← قَرِيبٌ خویشاوند	نَمَازِجٌ ← نَمُوذَجٌ نمونه	إِخْوَانٌ ← أَخٌ برادر
عُيُوبٌ ← عَيْبٌ عیب	بِهَائِمٌ ← بَهِيمَةٌ چارپا	مَلَاعِبٌ ← مَلْعَبٌ ورزشگاه، زمین بازی	مَطَاعِمٌ ← مَطْعَمٌ رستوران	مَنَازِلٌ ← مَنَزَلٌ خانه
فَسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ پیراهن زنانه	سِرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ شلوار	أَسْعَارٌ ← سِعْرٌ قیمت	مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ کرامت، بزرگواری	مَصَادِرٌ ← مَصْدَرٌ مصدر، منبع
نَهَاةٌ ← نَاهِيٌ بازدارنده	حَمِيرٌ ← حِمَارٌ خر	أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ فعل	نُصُوصٌ ← نَصٌّ متن	أَقْرِبَاءٌ ← قَرِيبٌ نزدیک، خویشاوند

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✓ ۱- يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ. (نباید صداهايمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالا ببریم.)
- ✓ ۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (ما باید به ادای نماز در زمانش نگهداری کنیم. (نماز را در وقتش بخوانیم))
- ✓ ۳- قَدَّمَ لِقَمَانِ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ. (لقمان حکیم پندهایی ارزشمند را به فرزندش (پسرش) تقدیم کرد.)
- ✗ ۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ. (حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار نمی‌شود.)
- ✗ ۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَّقْبُولٌ. (خودپسندی کاری پذیرفته‌شده است.)

قواعد

اسم التفضیل و اسم المکان

اسم تفضیل

اسمی است که برتری کسی بر کسی دیگر یا برتری چیزی بر چیزی دیگر را بیان می‌کند.

اسم تفضیل، ریشه فعلی دارد؛ مذکر آن بر وزن «أفعل» و مؤنث آن بر وزن «فعلی» است و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین (عالی)» در فارسی است؛

مثال

- صَغْرٌ: کوچک شد ← أصغر (مؤنث آن «صغری»): کوچک‌تر، کوچک‌ترین
 كَبْرٌ: بزرگ شد ← أكبر (مؤنث آن «کبری»): بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
 حَسَنٌ: خوب شد ← أحسن (مؤنث آن «حسنى»): خوب‌تر یا بهتر یا نیکوتر، خوب‌ترین یا بهترین یا نیکوترین
 قَرَبٌ: نزدیک شد ← أقرب (مؤنث آن «قربى»): نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین
 فَضْلٌ: برتری یافت ← أفضل (مؤنث آن «فضلى»): برتر، برترین

تست ۱ عین ما لیس اسم التفضیل:

- (۱) أنفع (۲) أكل (۳) أكرم (۴) أجمل

پاسخ اسم‌های «أنفع: سودمندتر، سودمندترین - أكرم: گرامی‌تر، گرامی‌ترین - أجمل: زیباتر، زیباترین» همگی بر وزن «أفعل» و اسم تفضیل هستند ولی «أكل: خورد» فعل ماضی است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

تست ۲ أي الأسماء كلها اسم تفضیل:

- (۱) أصغر - أظهر - محكوم
 (۲) أشجع - عفار - أرحم
 (۳) أسمع - عظمى - أصلح
 (۴) أرفع - راجم - أعلم

پاسخ در گزینه (۱) «محكوم: حکم داده شده» بر وزن «مفعول» و اسم مفعول است و «أصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین - أظهر: پاک‌تر، پاک‌ترین» اسم تفضیل هستند؛ و در گزینه (۲) «عفار: بسیار آمرزنده» بر وزن «فعلال» و اسم مبالغه است و «أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین - أرحم: مهربان‌تر، مهربان‌ترین» اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أسمع: شنواتر، شنواترین - عظمى: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین - أصلح: درستکارتر، درستکارترین» تمامی اسم‌ها بر وزن «أفعل، فعلی» و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «راجم: رحم‌کننده» بر وزن «فاعل» و اسم فاعل است و «أرفع: بلندتر، بلندترین - أعلم: داناتر، داناترین» اسم تفضیل هستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اکنون به ترجمه اسم تفضیل در جمله‌های زیر دقت کنید:

- آسیا أكبر من أوروبا. ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.
 آسیا أكبر قارات العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
 آسیا أكبر قارة في العالم. ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.
 جبل دماوند أعلى من جبل دنا. ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.
 جبل دماوند أعلى جبال إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
 جبل دماوند أعلى جبل في إيران. ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.
 أفضل الناس أنفعهم للناس. ← برترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

همان‌گونه که در جملات بالا می‌بینید،

اگر حرف جر «من» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال هذا أكبر من ذلك. ← این بزرگ‌تر از آن است.

اگر مضاف‌الیه بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برترین و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. ← سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

بعد از اسم تفضیل

۱. گاهی اسم تفضیل مؤنث به شکل «فُعلا» است. مثال: أعلى ← غلیا: بالاتر، بلندتر

سؤال عَيْنٌ تَرْجَمَةُ اسْمِ التَّفْضِيلِ [يَشْكُلُ صِفَةً تَفْضِيلِيَّةً أَوْ صِفَةً عَالِيَةً] فِي الْعِبَارَاتِ. (ترجمه اسم تفضیل را [به شکل صفت برتر یا صفت برترین] در عبارتها مشخص کن.)

- (الف) دَرَسٌ عَلِيٌّ أَحْسَنُ مِنْ دَرَسٍ نَاصِرٍ.
 (ب) يُحِبُّ الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.
 (ج) عَلِيٌّ أَشْجَعُ مِنْ سَعِيدٍ.
 (د) هُوَ مِنْ أَشْجَعِ النَّاسِ.
 (هـ) هَذَا الْقَمِيصُ أَرْخَصُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمِيصِ.
 (و) هَذَا أَرْخَصُ قَمِيصًا.

پاسخ (الف) أَحْسَنٌ؛ بهتر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «درسی علی بهتر از درسی ناصر است.»

(ب) أَحْسَنٌ؛ بهترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (حَالٍ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «پدر و مادرها دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند.»

(ج) أَشْجَعُ؛ شجاع‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «علی از سعید شجاع‌تر است.»

(د) أَشْجَعُ؛ شجاع‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (النَّاسِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «او از شجاع‌ترین مردم است.»

(هـ) أَرْخَصُ؛ ارزان‌تر؛ چون بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ (مِنْ) آمده، به شکل صفت تفضیلی با پسوند «تر» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «این پیراهن مردانه ارزان‌تر از آن پیراهن مردانه است.»

(و) أَرْخَصُ؛ ارزان‌ترین؛ چون بعد از اسم تفضیل، مضاف‌الیه (قَمِيصِ) آمده، به شکل صفت عالی با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود. **ترجمه:** «این ارزان‌ترین پیراهن ما است.»

تست ۳ عَيْنٌ عِبَارَةٌ جَاءَتْ فِيهَا صِفَةٌ عَالِيَةٌ (صفت برترین):

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَجْمَلُ مِنَ الْأَدَبِ!
 (۲) الْحِرَابُ مِنْ أَعْجَبِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ!
 (۳) إِنَّ التَّوَّاضِعَ أَنْفَعُ مِنَ الْعُجْبِ!
 (۴) مَكْتَبَتِي أَصْغَرُ مِنْ مَكْتَبَةِ صَدِيقِي!

پاسخ در گزینه (۱) بعد از اسم تفضیل «أَجْمَلُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «چیزی زیباتر از ادب نیست!». در گزینه (۲) بعد از اسم تفضیل «أَعْجَبِ» مضاف‌الیه «مَخْلُوقَاتِ» آمده و به شکل صفت عالی یا صفت برترین ترجمه می‌شود: «آفتاب‌پرست از شگفت‌ترین آفریده‌های خداوند است!». در گزینه (۳) بعد از اسم تفضیل «أَنْفَعُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «به راستی فروتنی سودمندتر از خودپسندی است!». در گزینه (۴) بعد از اسم تفضیل «أَصْغَرُ» حرف جرّ «مِنْ» آمده و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) ترجمه می‌شود. ترجمه عبارت «کتابخانه‌ام کوچک‌تر از کتابخانه دوستم است!». بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

نکات

❖ فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیلشان (بر وزن «أَفْعَلُ») در آخر به شکل «-ی» نوشته می‌شود و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، ههما، ...) باشد، آخرشان به شکل الف «ا» نوشته می‌شود.

مثال

- حَفَى (خ ف ی) ← أَحْفَى (مخفی‌تر، مخفی‌ترین) ← أَخْفَاهُمْ (مخفی‌ترینشان)
 عَلَا (ع ل و) ← أَعْلَى (بلندتر، بلندترین) ← أَعْلَاهُمْ (بلندترینشان)
 غَلَا (غ ل و) ← أَعْلَى (گران‌تر، گران‌ترین) ← أَعْلَاهُمْ (گران‌ترینشان)

❖ فعل‌هایی که در سه حرف اصلی خود، حروف دوم و سوم آن‌ها مانند هم باشند، در ساختن اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ»، دو حرف مانند هم، با هم ادغام (أَفَلَّ) می‌شوند.

مثال

- حَبَّ (از ریشه «ح ب ب») ← أَحَبَّ (دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین)
 قَلَّ (از ریشه «ق ل ل») ← أَقَلَّ (کم‌تر، کم‌ترین)
 رَقَّ (از ریشه «ر ق ق») ← أَرْقَّ (دلسوزتر، دلسوزترین)

تست ۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ صِبَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ مِنْ مَادَّةِ (رِيشه) الْأَفْعَالِ:

(۱) عَ فَ وَ ← أَعْفُو (۲) قَ وَ يَ ← أَقْوَى (۳) شَ دَ دَ ← أَشَدَّ (۴) ضَ رَ رَ ← أَضَرَّ

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل از ریشه عَفَوَ، «أَعْفَى» (بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین) می‌شود و در ساخت آن حرف «و» به «ی» تبدیل می‌شود. در گزینه (۲) اسم تفضیل از ریشه قَوَى، «أَقْوَى» (قوی‌تر، قوی‌ترین) درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل از ریشه شَدَّ (ش د د)، «أَشَدَّ» (محکم‌تر، محکم‌ترین) می‌شود و در ساخت آن دو حرف شبیه به هم ادغام می‌شوند. در گزینه (۴) اسم تفضیل از ریشه ضَرَّ (ض ر ر)، «أَضَرَّ» (مضرت‌تر، مضرت‌ترین) و در ساخت آن دو حرف شبیه هم ادغام شده‌اند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

* مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

* اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل [مِن]» می‌آید.

مثال فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ. ← فاطمه از زینب بزرگ‌تر است.

هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ التَّلْمِيذَةِ. ← این دانش‌آموز برتر از آن دانش‌آموز است.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند «أَفْضَل» که جمع آن «أَفْضَالُ» می‌باشد.

مثال إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَالُ. ← هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

(«أَرَاذِلُ» جمع مکسر «أُرْدَلُ» و «أَفْضَالُ» جمع مکسر «أَفْضَلُ» است.)

* اگر جمع مکسر بر وزن «أَفَاعِل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ برای اطمینان بهتر است شکل مفرد آن را در نظر بگیریم.

مثال

أَصَابِعُ ← إصْبَع (انگشت) / أَمَاكِنُ ← مَكَان (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ ← أَعْظَمُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

تست ۵ عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ أَكْثَرُ:

(۱) إِيْرَانُ مِنْ أَجْمَلِ الْمَنَاطِقِ فِي الْعَالَمِ! (۲) أَصْغَرُ أَخِي أَحَبُّ الشَّخْصِ فِي أَسْرَتِنَا!

(۳) إِنَّ جَدِّي مِنْ أَكْبَرِ قَرِيْبَتِنَا! (۴) «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

پاسخ در گزینه (۱) «أَجْمَلُ» زیباترین اسم تفضیل است. در گزینه (۲) «أَصْغَرُ» کوچک‌ترین و «أَحَبُّ» دوست‌داشتنی‌ترین اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَكْبَرُ» بزرگان جمع مکسر «أَكْبَرُ» و اسم تفضیل است. در گزینه (۴) «أَنْكَرُ» زشت‌ترین اسم تفضیل است، بنابراین پاسخ تست گزینه (۲) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس خطی را زیر اسم تفضیل قرار بده.)

۱. سَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: چه کسی دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خداوند است؟ گفت: سودمندترین مردم برای مردم. أَحَبُّ / أَنْفَعُ

۲. أَحْسَنُ زَيْنَةَ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ. رسول الله ﷺ

نیکی‌ترین زیور مرد، آرامش همراه ایمان است. أَحْسَنُ: اسم تفضیل

۳. أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رسول الله ﷺ

برترین کارها کسب از [روزی] حلال است. أَفْضَلُ: اسم تفضیل

* اگر وزن «أَفْعَل» بر رنگ و عیب دلالت کند، اسم تفضیل نیست.

مثال أَحْمَرُ: سرخ، أَيْبُضُ: سفید، أَسْوَدُ: سیاه، ...

أَعْوَجُ: کج، أَصَمُّ: کر، أَبْكَمُ: لال، أَعْمَى: کور، ...

- اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکلِ صفتِ تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند. **مثال** هَذَا خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ. این، خوب‌تر از آن است. خُلِقَهُ شَرٌّ مِنْ أَبِيهِ. اخلاق او، بدتر از پدرش است. خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلٌ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الإمام الهادي عليه السلام بهتر از خوبی انجام‌دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.
- اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکلِ صفتِ عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند. **مثال** خَيْرَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. خوب‌ترین مردم، خوش‌اخلاق‌ترینشان است. إِنَّهُ شَرُّ النَّاسِ. به راستی او، بدترینِ مردم است. شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب.
- اگر به تنهایی در جمله بیاید و به معنی «خوب/خوبی» و «بد/بدی» ترجمه شوند. **مثال** هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. این کتاب، خوب است. الزَّجَلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. مرد دروغگو، بد است.
- اگر حرف «أل» در اولشان بیاید و به معنی «خوبی» و «بدی» ترجمه شوند. **مثال** الْخَيْرِ خَصَلَةُ الْمُؤْمِنِ. خوبی، خصلت مؤمن است. الشَّرُّ خَصَلَةُ الظَّالِمِ. بدی، خصلت ستمگر است.

اسم تفضیل هستند

❖ دو کلمه «خیر» و «شَر»

اسم تفضیل نیستند

تست ۶ عَيْنٌ مَا لَيْسَ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) أَقْرَبُ / أَبْعَدُ (۲) أَذْكَى / أَعْلَمُ (۳) أَعَزَّ / أَثْقَلُ (۴) أَبْيَضُ / أَحْمَقُ
- پاسخ** در گزینه (۱) «أَقْرَبُ» نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین - «أَبْعَدُ» دورتر، دورترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۲) «أَذْكَى»: باهوش‌تر، باهوش‌ترین - «أَعْلَمُ»: داناتر، داناترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۳) «أَعَزَّ» از ریشه «ع ز ز»: عزیزتر، عزیزترین - «أَثْقَلُ»: سنگین‌تر، سنگین‌ترین» بر برتری دلالت دارند و اسم تفضیل هستند. در گزینه (۴) «أَبْيَضُ»: سفید/أَحْمَقُ: نادان» بر رنگ و عیب دلالت دارند و اسم تفضیل نیستند، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

تست ۷ مَبْزُوعَةٌ كَلِمَةٌ «خَيْرٍ» اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- (۱) لَبَسْتُ خَيْرَ الْمَلَابِسِ لِلضِّيَافَةِ! (۲) «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (۳) الْخَيْرِيُّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ! (۴) مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ!
- پاسخ** در گزینه (۱) بعد از «خیر» مضاف‌الیه «المَلَابِسِ» آمده و به معنی «بهترین» اسم تفضیل است. در گزینه (۲) بعد از «خیراً» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۳) «الْخَيْرِيُّ» با حرف «أل» آمده و به معنی «خوبی» است و اسم تفضیل نیست. در گزینه (۴) بعد از «خیر» نه حرف جر آمده و نه مضاف‌الیه و به معنی «خوبی» می‌باشد و اسم تفضیل نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۱) است.

ویژه علاقمندان

- ❖ «أَدْنَى» و مؤنث آن «دُنْيَا» به معنی «نزدیک‌تر، نزدیک‌ترین/خوارتر، خوارترین» اسم تفضیل است. البته «دُنْيَا» غالباً «دنیا» ترجمه می‌شود. **مثال** مِنْ أَدْنَاهُ إِلَى أَفْصَاهُ. از نزدیک‌ترینش تا دورترینش.
- ❖ «أَوَّلُ» و مؤنث آن «أُولَى» به معنی «یکم، اولین»، هم‌چنین «آخِرُ» و مؤنث آن «أُخْرَى» به معنی «دیگر، دیگری، بازپسین» اسم تفضیل هستند.
- ❖ اعداد «أَرْبَع: چهار، أَرْبَعُونَ: چهل» که بر وزن «أَفْعَل» هستند، اسم تفضیل نیستند.
- ۱. الف و لام داشته باشد. **مثال** خَدِيجَةٌ هِيَ الْفَضْلَى. خدیجه فاضل‌ترین است.
- ۲. مضاف‌الیه داشته باشد. **مثال** خَدِيجَةُ فَضْلَى التَّلْمِيذَاتِ. خدیجه فاضل‌ترین دانش‌آموزان است.

(ویژه علاقمندان)

تست ۸ ما هو الخطأ عن اسم التفضيل في العبارات؟

(۱) رَبَّنَا هِيَ الْفُضْلَى! (۲) حُسَيْنٌ هُوَ الْأَفْضَلُ! (۳) عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ حُسَيْنٍ! (۴) فَاطِمَةُ فَضْلَى مِنْ رَبَّنَا!

پاسخ در گزینه (۱) اسم تفضیل «الْفُضْلَى» با حرف «أل» آمده و مؤنث بودنش در عبارت درست است. در گزینه (۲) اسم تفضیل «الأفضل» در جمله مذکر، به صورت مذکر درست است. در گزینه (۳) اسم تفضیل «أفضل» در مقایسه بین دو اسم مذکر و به صورت مذکر درست است. در گزینه (۴) اسم تفضیل «فضلی» در مقایسه بین دو اسم مؤنث «فاطمة / زینب» آمده است باید مذکر «أفضل» بیاید، بنابراین پاسخ تست گزینه (۴) است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجم العبارات التالية. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- «... رَبَّنَا أَمَنَّا فَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» المؤمنون: ۱۰۹
... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببخشای (بیامرز) و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان (مهربانان) هستی.
- «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» القدر: ۳
شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- سُرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.
بدترین مردم [انسان] دورو است.
- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رسول الله ﷺ
بهترین برادران شما (دوستانتان) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- مَنْ عَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ سَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
هر کس شهوتش (هوس او) بر عقلش چیره شود او بدتر از چارپایان است.

اسم مکان

❖ اسمی که بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال

- مَفْعَل ← مَلْعَب: ورزشگاه / مَطْعَم: رستوران / مَضْنَع: کارخانه / مَطْبَخ: آشپزخانه / مَخْرَن: انبار
مَفْعِل ← مَوْقِف: ایستگاه / مَنَزِل: خانه / مَسْجِد: سجده‌گاه، مسجد / مَجْلِس: شورا / مَشْرِق: مشرق، خاور / مَغْرِب: مغرب، باختر
مَفْعَلَة ← مَكْتَبَة: کتابخانه / مَطْبَعَة: چاپخانه / مَحْكَمَة: دادگاه
❖ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است.

مثال

- مَلْعَب ← مَلَاعِب / مَطْعَم ← مَطَاعِم / مَنَزِل ← مَنَائِل / مَخْرَن ← مَخَارِن / مَدْرَسَة ← مَدَارِس
❖ اگر جمع مکسر بر وزن «مَفَاعِل» بر مکان دلالت نکند، اسم مکان نیست؛ برای اطمینان، بهتر است آن را به مفرد ببریم.

مثال

- مَطَالِب ← مَطَلَب (موضوع، خواسته): اسم مکان نیست.
مَشَارِب ← مَشْرَب (سقاخانه، جای آشامیدن آب) و مَحَافِل ← مَحْفِل (محل گردهمایی، انجمن): اسم مکان هستند.
❖ اسم‌های بر وزن «مکان» مانند «مطار: فرودگاه / مزار: زیارتگاه / مجال: جولانگاه، قلمرو، زمینه» معمولاً اسم مکان هستند.

تست ۹ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ:

(۱) مَسَائِل (۲) مَحَامِد (۳) مَحَاضِر (۴) مَشَاكِل

پاسخ در گزینه (۱) «مَسَائِل» جمع مکسر «مَسْأَلَة» به معنی «مطلب، مسئله» اسم مکان نیست. در گزینه (۲) «مَحَامِد» جمع مکسر «مَحْمِدَة» به معنی «نکونامی، ستایش» اسم مکان نیست. در گزینه (۳) «مَحَاضِر» جمع مکسر و مفرد آن «مَحْضَر: مکان حاضر شدن» اسم مکان است. در گزینه (۴) «مَشَاكِل» جمع مکسر «مَشْكِل» به معنی «دشواری، سختی» اسم مکان نیست، بنابراین پاسخ تست گزینه (۳) است.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

ترجمه الآيتين و العبارة، ثم عَيِّن اسمَ المكانِ و اسمَ التَّفْضِيلِ. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱. «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...» التَّحْلِ: ۱۲۵

... و به روشی که آن بهتر است با آن‌ها بحث کن (ستیز کن) به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است ...

أَحْسَنٌ - أَعْلَمٌ: اسم تفضیل

۲. «و الآخرَةُ خَيْرٌ و أَبْقَى» الأعلى: ۱۷

و آخرت بهتر و ماندگارتر است.

خَيْرٌ - أَبْقَى: اسم تفضیل

۳. كَانَتْ مَكْتَبَةً «جُنْدِي سَابور» فِي خوزستان أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان گذشته است. مکتبه: اسم مکان بر وزن «مفعلة» - أكبر: اسم تفضیل

مکالمه

جِوَاؤُ (فِي سَوْقٍ مَشْهُدٍ) گفتم‌وگو (در بازار مشهد)

بَائِعُ الْقَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (سلام بر شما)
سِتُونَ أَلْفَ تَومَانٍ. (شصت هزار تومان)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِسَعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي. (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاؤُ غَالِيَةٌ. (ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَاؤُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ. (خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	الْأَسْعَاؤُ غَالِيَةٌ! (قیمت‌ها گران است!)
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تَومَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ. (آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)

فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ... (در مغازه همکارش ...)

صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَومَانٍ. أُعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.

(قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)

رَجَاءً، أُعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟

(لطفاً، شلوازی از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

تمارین کتاب درسی

﴿ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ ﴾ أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- ۱- اَلْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (ستمگری که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند). اَلجَبَّارُ (ستمکار زورمند)
- ۲- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا: (انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند). اَلْمُخْتَالُ، اَلْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ، اَلْفَخُورُ (خودپسند، فخر فروش)
- ۳- حَيَوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمَلِ وَ الرَّكُوبِ: (حیوانی که برای بار بردن و سوار شدن به کار گرفته می‌شود). اَلجِمَارُ (خر)
- ۴- اَلْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ اَلْقَبِيحُ: (کار بد و زشت) اَلْمُنْكَرُ (کار زشت)
- ۵- عَضُوٌّ فِي الْوَجْهِ: (عضوی در صورت) اَلْحَدَّ (گونه)

﴿ التَّمَرِينُ الثَّانِي ﴾ عَيِّنُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ وَ مَيِّزُ تَرْجَمَتِهَا. (نوع: اَلْمَاضِي، اَلْمُضَارِعُ، اَلْأَمْرُ)

(نوع فعل‌هایی که زیر آن‌ها خط است را مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا و سوا کن.) (نوع: ماضی، مضارع، امر)
 أَرَادَ قَتْبُ أَنْ يَسِبَ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ، فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عليه السلام لَهُ: مَهْلًا يَا قَتْبُ، دَعِ شَاتِمَكَ مَهَانًا تَرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ عَدُوَّكَ... مَا أَرْضَى اَلْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنَّهُ.
 قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی عليه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رَبِّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)

چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساتر است. (از ضرب‌المثل‌های عربی)

أَرَادَ: خواست - ماضی

[أَنْ] يَسِبَ: دشنام دهد - مضارع

قَالَ: فرمود - ماضی

دَعِ: رها کن - امر

مَا أَرْضَى: خشنود نکرد - ماضی منفی

[لَا] أَسْخَطَ: خشمگین نکرد - ماضی منفی

﴿ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ ﴾ تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

۱- حَسُنَ الْخَلْقُ نِصْفَ الدِّينِ.

مبتدا خیر

خوش اخلاقی نیمی از دین است.

(اَلْمُبْتَدَأُ وَ اَلْخَبَرُ)

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

فاعل مفعول

هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.

(اَلْفَاعِلُ وَ اَلْمَفْعُولُ)

۳- اَللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

فعل ماضی فعل امر

خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ اَلْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ.

اسم تفضیل جار و مجرور جار و مجرور

در ترازو [ی اعمال] چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست.

(اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

﴿التَّمْرِينُ الرَّابِعُ﴾ تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (ترکیب‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

- ۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸
پروردگار مشرق و مغرب
- ۲- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِشْرَاءُ: ۱
از مسجدالحرام
- ۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:
ای شنونده‌ترین شنوندگان
- ۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:
این بهترین آفرینندگان
- ۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

﴿التَّمْرِينُ الْخَامِسُ﴾ تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعل‌ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَدَّرُ
قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	أَحْسِنْ: نیکی کن	إِحْسَانٌ: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	إِقْتِرَابٌ: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَتَنَكَّرُ: شکسته خواهد شد	لَا تَتَنَكَّرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُلٌ: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده	تَعْلِيمٌ: آموزش دادن

﴿التَّمْرِينُ السَّادِسُ﴾ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

- ۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶
مفعول مجرور به حرف جر
 - ۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۸۶
فاعل مفعول
 - ۳- ﴿أَعْبَدَ النَّاسُ، مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ.﴾ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع)
مبتدا مضاف‌الیه
 - ۴- ﴿أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.﴾ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ)
مبتدا مضاف‌الیه مجرور خبر به حرف جر
 - ۵- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)
مبتدا خبر مجرور به حرف جر
- (پس خداوند آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))
- (خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.)
- (عابدترین مردم، کسی است که واجبات [دینی] را بر پا دارد (به جای آورد).)
- (محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن‌ها برای بندگان است.)
- (دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. (كَلِمَةٌ نَامْتَنَاسِبٌ رَا دَر هِر مَجْمُوعَه مَشْخَص كُن).

- | | | | |
|----------------|-----------|--------------|---------------|
| ۱- نماذج ✓ | حَمِير | تَعَالِب | ذُنَاب |
| نمونه | خرها | روباها | گرگها |
| ۲- سِرْوَال | صَمْت ✓ | فُستَان | قَمِيص |
| شلوار | خاموشی | پیراهن زنانه | پیراهن مردانه |
| ۳- مُمَرِّضَةٌ | بَايَعَةٌ | فَلَاخَةٌ | قَيِّمَةٌ ✓ |
| پرستار | فروشنده | کشاورز | ارزشمند |
| ۴- أَحْمَر ✓ | أَحْسَن | أَجْمَل | أَصْلَح |
| قرمز | نیکوتر | زیباتر | شایسته‌تر |
| ۵- أَصْفَر | أَزْرَق | أَبْيَض | أَكْثَر ✓ |
| زرد | آبی | سفید | بیش‌تر |
| ۶- حَدٌّ | سِنٌّ | لِسَان | مَرَح ✓ |
| گونه | دندان | زبان | شادمانی |

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً. (دَر جَاي خَالِي كَلِمَةٌ مَنَاسِبِي قَرَار بَدَه).

- ۱- اِسْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِ.
شلوارها و پیراهن‌های زنانه‌ای را در مغازه، به قیمت‌های ارزانی خریدم.
- ۲- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى تَبْتِهِ بَعْدَمَا وَاجَابَتِهِ بِدَقَّةٍ.
کارگر پس از این‌که وظایفش را به دقت انجام داد (کامل کرد) به خانه‌اش رفت.
- ۳- إِنْنَا هَدِيَّةً لِمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمَسَابِقَةِ.
ما هدیه‌ای را به هم‌شاگردی برنده‌مان در مسابقه هدیه کردیم.
- ۴- وَالِدِي يَشْتَغِلُ فِي مَوْسَسَةٍ ثَقَافِيَّةٍ.
پدرم در یک مؤسسهٔ پرورشی فرهنگی کار می‌کند.
- ۵- يَا زَمِيلِي، دَعُ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
ای هم‌کلاسی‌ام، دشنامگوی خود را به خاطر خشنودی خدا، خوار رها کن.
- ۶- إِنَّ الْ أَلَّهُ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ.
ترازو وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیا است.
- | | | |
|---------------|---------------|----------------------|
| سراویل ✓ | أَشْهُرًا | مَوَاقِفَ |
| شلوارها | ماه‌ها | ایستگاه‌ها |
| صَلَّ | سَاءَ | تَمَّمَ ✓ |
| گمراه شد | بد شد | انجام داد (کامل کرد) |
| عَمَرْنَا | أَهْدَيْنَا ✓ | غَلَبْنَا |
| عمر کردیم | هدیه کردیم | چیره شدیم |
| تَرْبُويَةً ✓ | نَمُودَجَّ | زَكُوبَ |
| پرورشی | نمونه | سوار شدن |
| شَاتِمَ ✓ | نَوَعِيَّةَ | أَسْعَارَ |
| دشنامگو | جنس | قیمت‌ها |
| مِفْتَاحَ | مِصْبَاحَ | مِيزَانَ ✓ |
| کلید | چراغ | ترازو |

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

اِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِيحِ.

(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)



اول

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس

واژگان

■ أجب الأسئلة عن المفردات و الجوار

۱. «لِلْمَوْعِظِ الْقَيِّمَةِ مِنَ الْحُكَمَاءِ فَاِنَّهُ كَثِيرَةٌ لِكُلِّ الشَّبَابِ!» عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) بزرگ (۲) ارزشمند (۳) راهنما (۴) بازدارنده
۲. «الرَّسْمُ مِنَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ لِأَوْلَادِنَا!» عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) هنرها (۲) کارها (۳) مهارتها (۴) دانش‌ها
۳. «الْاِقْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْغَازِ أَمْرٌ مَنْطِقِيٌّ!» عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 (۱) تقسیم / مصرف کردن (۲) دانش / توانایی (۳) صرفه‌جویی / مصرف کردن (۴) توانایی / کمک
۴. «الْمُنْكَرُ مَنَعٌ فِي تَعَالِيمِ الْأَدْيَانِ الْإِلَهِيَّةِ!» عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:
 (۱) کار بزرگ (۲) کار خوب (۳) کار کوچک (۴) کار زشت
۵. عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ كَلِمَةِ «حَدٌّ» فِي هَذِهِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: «لَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ ...»
 (۱) گونه (۲) دست (۳) نیرو (۴) نگاه
۶. عَيَّنْ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ»
 (۱) شاتم (۲) مختال (۳) مُقْتَصِد (۴) فَخُور
۷. عَيَّنْ مَا لَا يُفِيدُ لِأَوْلَادِنَا:
 (۱) الإهتمام بالريضة (۲) احترام القانون (۳) مُطالعة الكتب (۴) الإقتراب مِنَ الأراذل
۸. عَيَّن الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ:
 الف: اِتَّصَلْتُ بِصَدِيقِي. قَالَ لِي: أَحَدْتُ سَيَّارَتَكَ إِلَى تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!
 ب: عَلَيْنَا أَنْ واجباتنا بدقة ثُمَّ نَذْهَبُ إِلَى بَيْتِنَا!
 ج: أَلَّهُ لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ!
 د: إِشْتَرَيْتُ الْمَلَابِسَ الْجَدِيدَةَ مِنَ الْمَتَجَرِّ بِ غَالِيًا!
 (۱) الف) مَخَزَن - ج) المِفْتَاح (۲) ب) مَيِّزْنَا - د) أَشْعَار (۳) الف) مَوْقِف - د) أَسْنَان (۴) ب) نَفْعَل - ج) المِيزَان
۹. «أَخِي يَشْتَعِلُ فِي مَحَافِظَةِ يَزْد. هُوَ مَسْئُولٌ مُؤَسَّسَةٌ تَرْبَوِيَّةٌ ثَقَافِيَّةٌ» عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَحْتَهُمَا خَطُّ:
 (۱) فرهنگی - تربیتی (۲) پرورشی - اجتماعی (۳) تربیتی - پرورشی (۴) پرورشی - فرهنگی
۱۰. عَيَّن الصَّحِيحَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «إِتِّعَادُ: دُورُ شَدْنِ / تَعَلُّمُ: يَادُ غَرْفَتِنِ / تَبَادُلُ: عَوْضُ كَرْدِنِ / إِنْكَسَارُ: شَكْسْتِه شَدْنِ»
 (۱) كَانَا يَبْتَعِدَانِ: دُورُ مِي شَدْنْدَا! (۲) قَدْ تَعَلَّمُ: يَادُ مِي كِيرْدَا! (۳) سَأْتَبَادُلُ: عَوْضُ خَوَاهِدُ كَرْدَا! (۴) إِنْكَسَرْتُمْ: شَكْسْتِه شَوِيدَا!
۱۱. عَيَّن الْخَطَأَ لِتَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ مِنْ هَذِهِ الْمَصَادِرِ: «مُسَافَرَةٌ: سَفَرُ كَرْدِنِ / إِسْتِغْفَارُ: آمُرُشُ خَوَاسْتِنِ / تَعْلِيمُ: آمُرُشُ دَادِنِ / إِحْسَانُ: نِيكِي كَرْدِنِ»
 (۱) لَا يَسَافِرُنَ: سَفَرُ نَمِي كَنْنْدَا! (۲) إِسْتِغْفِرِي: آمُرُشُ خَوَاسْتِي! (۳) لَا تَعَلَّمُوا: آمُرُشُ نَدَهِيدَا! (۴) أَحْسَنْتُ: نِيكِي كَرْدَمَا!
۱۲. عَيَّن الْخَطَأَ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ:
 (۱) يَهْتَدِي ≠ يَرشُدُ (۲) رَفَعَ ≠ غَضَّ (۳) أَرَادَلَ ≠ أَفْاضَلَ (۴) اِتَّعَدَّ ≠ اِقْتَرَبَ
۱۳. عَيَّن الصَّحِيحَ:
 (۱) حَيٌّ ≠ إِسْرَعُ (۲) مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ = مُخْتَال (۳) أَنْكَرُ ≠ أَقْبَحُ (۴) غَالِي = زَخِيصُ
۱۴. عَيَّن الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:
 (۱) أَرْجُلُ (۲) أَسْنَانُ (۳) لِسَانُ (۴) مِيزَانُ

۱۵. عَيِّنِ مَا غَرِيبَةً بِالْآخِرِينَ:
 (۱) جمار - ثعالب (۲) ذئاب - عَصافير (۳) طائرة - غزلان (۴) أَسَدٍ - قِطَّ
۱۶. الْمَشْتَرِيُّ يَدْخُلُ الْمَتَجَرَ وَ يَسْأَلُ أَسْعَارَ السَّرَاوِيلِ مِنَ الْبَائِعِ فَيَقُولُ لَهُ الْبَائِعُ:! عَيِّنِ الْجَوَابَ غَيْرَ الْمُنَاسِبِ:
 (۱) السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ! (۲) سَعْرُ تِلْكَ الْفُسْتَانِ خَمْسَةٌ وَ بَسْتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!
 (۳) السَّرَوَالُ النَّسَائِيُّ بِسَبْعَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ! (۴) الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!

ترجمه و مفهوم

■ عَيِّنِ الْأَنْسَبَ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ.

۱۷. «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!»:
 (۱) بندگان محبوب خداوند نزد خداوند سودمندترین آن‌ها برای بندگانند!
 (۲) بندگان دوست‌داشتنی خداوند نزد خداوند برای بندگان سودمند هستند!
 (۳) دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خداوند نزد خداوند سودمندترین‌شان برای بندگان است!
 (۴) دوست‌داشتنی‌ترین بنده خداوند نزد خداوند برای بندگان سودمند است!
۱۸. «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!»:
 (۱) چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک در ترازو نیست!
 (۲) در ترازو سنگین‌ترین چیز اخلاق نیک است!
 (۳) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است!
 (۴) اخلاق نیک چیزی است که از آن سنگین‌تر نیست!
۱۹. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا لِمَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ لِأَنَّ أَرْفَعَ الْأَصْوَاتِ صَوْتُ الْجِمَارِ!»:
 (۱) بر ماست که صداهايمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است!
 (۲) ما نباید صدايمان را برای کسی که با او سخن گفتیم بالا می‌بریم زیرا صدای خر بالا می‌رود!
 (۳) بر ماست که صدايمان را برای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا نبریم زیرا صداهاى بالا صدای خران است!
 (۴) ما نباید صداهايمان را برای کسی که با ما سخن می‌گوید بالا ببریم زیرا بالاترین صداها صدای خر است!
۲۰. «عَلَيْنَا أَنْ لَا نَمْشِيَ فِي الْأَرْضِ مُتَكَبِّرًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ!»:
 (۱) ما نباید با غرور در زمین راه برویم؛ پس بی‌گمان خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۲) ما با غرور در زمین راه نمی‌رویم؛ پس به راستی خداوند مغروران را دوست نمی‌دارد!
 (۳) ما با تکبر در زمین راه نرفته بودیم؛ پس بی‌گمان متکبران خداوند را دوست نداشتند!
 (۴) بر ماست که با تکبر در زمین راه نرویم؛ پس بی‌شک خداوند متکبر را دوست نمی‌دارد!
۲۱. «هَذِهِ الْمَوَاعِظُ الْقِيَمَةُ نَمُودَجَةٌ تَرْبُوهُ لِيَهْتَدِيَ بِهَا كُلُّ الشَّبَابِ!»:
 (۱) این پند ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان را به وسیله آن راهنمایی کند!
 (۲) این پنندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا هر جوانی به وسیله آن راهنمایی شود!
 (۳) این‌ها پنندهای ارزشمند و نمونه‌های پرورشی هستند تا همه جوانان را به وسیله آن‌ها راهنمایی کنند!
 (۴) این پنندهای ارزشمند نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند!
۲۲. «يُحِبُّ كُلُّ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يُقَدِّمُوا تَجَارِبَهُمُ الْقِيَمَةَ إِلَى أَوْلَادِهِمْ!»:
 (۱) هر پدر و مادری دوست دارد که تجربه‌های ارزشمند را به فرزندانش تقدیم کند!
 (۲) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌های ارزشمندشان را به فرزندانشان تقدیم کنند!
 (۳) همه پدران و مادران دوست دارند که تجربه‌ای ارزشمند را به فرزندانشان تقدیم کنند!
 (۴) پدر و مادر همه تجربه‌های ارزشمندشان را دوست دارند و آن‌ها را به فرزندانشان تقدیم می‌کنند!
۲۳. «قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيَّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ!»:
 (۱) سخن کسی که صدایش بدون دلیل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه کرده است!
 (۲) سخن کسانی که صداهايشان را بدون دلیل منطقی بالا می‌برند به صداهاى خران تشبیه کرد!
 (۳) سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است!
 (۴) صدای کسانی که بدون دلایل منطقی بالا برده می‌شود به صدای خر تشبیه می‌کند!

.۲۴ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ لَا يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا!»:

- (۱) به راستی خداوند دوست نخواهد داشت کسی را که از نماز اول وقت نگاهداری نکرد!
- (۲) بی‌گمان خداوند دوست نمی‌دارد کسی را که از نماز در وقتش نگاهداری نمی‌کند!
- (۳) به راستی خداوند را دوست نمی‌دارد کسی که از نمازش در وقت خودش نگاهداری نمی‌کند!
- (۴) بی‌گمان خداوند دوست ندارد کسی را که از نماز در وقت خودش نگاهداری نکرده است!

.۲۵ «إِنَّمَا بَعَثَنِي لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!»:

- (۱) فقط فرستاده شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- (۲) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!
- (۳) فقط مرا فرستاد تا صفات برتر اخلاقی کامل شود!
- (۴) فرستاده شدم فقط صفات برتر اخلاقی را کامل کنم!

.۲۶ «يُنزِلُ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ أَتَقَىٰ عِبَادِهِ!»:

- (۱) پس خداوند آرامشش را بر پرهیزگارترین بندها فرو فرستاد!
- (۲) پس خداوند آرامش خود را بر بندگان پرهیزگار نازل می‌کند!
- (۳) پس خداوند آرامش را بر بندگان پرهیزگارتر نازل خواهد کرد!
- (۴) پس خداوند آرامشش را بر پرهیزگارترین بندگان خود فرو می‌فرستد!

.۲۷ «كَانَتْ السَّائِحَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَىٰ أَكْبَرِ مَكْتَبَةِ خَوْزِستان فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ!»: گردشگران

- (۱) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌روند!
- (۲) به کتابخانه بزرگ خوزستان در دنیای قدیم می‌رفتند!
- (۳) به بزرگ‌ترین کتابخانه خوزستان در جهان قدیم می‌رفتند!
- (۴) به کتابخانه بزرگ‌تر خوزستان در دنیای قدیم می‌روند!

.۲۸ «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ!»:

- (۱) و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۲) و صدایش را پایین آورد، زیرا از بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۳) و صدایتان را پایین بیاورید، زیرا بدترین صداها قطعاً صدای خران است!
- (۴) و صدایت را پایین بیاور، زیرا از میان صداها قطعاً خر صدای بدی دارد!

.۲۹ «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ يَزِيدُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَىٰ عِلْمِهِ!»:

- (۱) مردم کسی را که علم مردم را به علم خود می‌افزاید، دانا می‌دانند!
- (۲) داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود می‌افزاید!
- (۳) مردمی که علم مردم دیگر را به علم خودشان می‌افزایند، دانا می‌دانم!
- (۴) داناترین مردم کسانی هستند که دانش دیگران را به علمشان می‌افزایند!

.۳۰ عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَرْحَمَةَ التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ:

- (۱) یا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ: ای بهتر از نیکوکاران!
- (۲) یا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ: ای بزرگ‌تر از هر بزرگی!
- (۳) یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ: ای شنواترین شنوندگان!
- (۴) یا خَيْرَ الْبَائِعِ: ای بهترین فروشنده!

.۳۱ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»: نماز را برپای دار و به کار پسندیده دستور بده،
- (۲) «وَ ائْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ»: و از کار ناپسند بازدار،
- (۳) «وَ اضْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»: و بر آن چه (آسیبی) که بر تو وارد آمده بردباری کن،
- (۴) «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»: بی‌گمان آن از کار مهم است!

.۳۲ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!: هر کس خلقتش بد شود خودش را عذاب می‌دهد!
- (۲) التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى الْكَلَامِ!: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است!
- (۳) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ!: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب نیست!
- (۴) أَعْطِنِي سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ!: شلواری از این نوع به من داد!

.۳۳ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) أُرِيدُ سِرْوَالٌ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ!: شلوارهایی بهتر از این می‌خواهم!
- (۲) «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»: و به روشی که نیکو است با آن‌ها ستیز کن،
- (۳) «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ»: به راستی پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شد، داناتر است!
- (۴) عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل!: دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!

.۳۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) تَسْتَوِدِعُ الْأُمَّ أَوْلَادَهَا اللَّهُ كُلَّ الْأَيَّامِ! همه روزها مادر، فرزندان را به خداوند می سپرد!
- (۲) سَنَلْتَقِي بِكُمْ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ! شما را در دوازده کلاس دیدار می کنیم!
- (۳) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ! بهترین مردم کسی است که به دیگران کمک می کند!
- (۴) لِكُلِّ فَصْلٍ ثَلَاثَةٌ أَشْهُرًا! هر فصلی سه ماه است!

.۳۵ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) يَكْتَلِفُ الْإِنْسَانُ بِقَدْرِ وَسْعِيهَا! به انسان اندازه توانش تکلیف می دهد!
- (۲) التَّوَّاضُعُ مِنْ أَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ! تواضع از اخلاق خوب است!
- (۳) مُطَالَعَةُ الْكُتُبِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ! مطالعه کتابها بهتر از خواندن روزنامه است!
- (۴) الْإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ سَيُضَمِّنُ سَلَامَةَ الْإِنْسَانِ! توجه به ورزش سلامتی انسان را ضمانت می کند!

.۳۶ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) اللَّهُ حَسَنٌ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ! خدا خوی مؤمن را نیکو گردانید!
- (۲) قَدْ تَمَنَّى الْأَبُّ لَوْلَا أَنَّهُ لَوْلَا تَجَاح: پدر برای فرزندش موفقیت را آرزو می کند!
- (۳) أَسْتَعْفِزُ رَبِّي! از پروردگارم آمرزش می خواهم!
- (۴) لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ! او شلوارهای بهتری دارد!

.۳۷ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَا سَبَّ الرَّجُلُ مَنْ كَانَ سَبَّهُ! مرد به کسی که او را دشنام داده بود، دشنام داد!
- (۲) طَالِعِ الْكِتَابِ فِي الْمَكْتَبَةِ! کتاب را در کتابخانه مطالعه کن!
- (۳) طَبِخَ الْغَدَاءِ فِي الْمَطْبَخِ! ناهار در آشپزخانه پخته می شود!
- (۴) تَفَتَّحَ الْمَطَاعِمُ فِي الْغَدَاةِ! رستوران در آغاز روز باز می شود!

.۳۸ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمُ! بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و سرزنش است!
- (۲) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ! بدترین مردم، دارای دو رو است!
- (۳) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! همنشین درستکار بهتر از تنهایی است!
- (۴) حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ! به سوی کار خوب بشتاب!

.۳۹ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) أُرِيدُ اللَّهَ أَنْ يُحَسِّنَ خُلُقِي! از خداوند خواستم که خوی مرا نیکو کند!
- (۲) إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ! به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می دارد!
- (۳) يَعْتَقِدُ الْمَظْلُومُونَ أَنَّ اللَّهَ أَسَمَعَ السَّامِعِينَ! ستمدیدگان اعتقاد دارند که خداوند شنواترین شنوندگان است!
- (۴) عِنْدَمَا يُقْرَأُ الْقُرْآنُ أَحْسَنُ السَّكِينَةِ فِي قَلْبِي! هنگامی که قرآن خوانده می شود آرامش را در قلبم احساس می کنم!

.۴۰ «همکار آن فروشنده شلواری بهتر از شلوارهای او به من داد!»:

- (۱) أعطاني زميل ذلك البائع السروال أفضل من سراويله!
- (۲) زميل ذلك البائع أعطاني سروالاً أفضل من سراويله!
- (۳) زميلة تلك البائعة منحتني سروالاً أحسن من السراويلها!
- (۴) أتى تلك الزميلة البائعة أحسن سروالاً من السراويل!

.۴۱ عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ:

- (۱) مَنْ سَاءَ خَلْقُهُ عَدَبَ نَفْسِهِ! (۲) الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَشْتَرِي الْأَشْيَاءَ بِقَدْرِ وَسْعِهِ!
- (۳) كانت مكتبة جُنْدِي سَابُور أكبر مكتبة في العالم القديم!
- (۴) جبل دماوند أعلى الجبال في العالم!

.۴۲ عَيْنِ الْأَنْسَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!»:

- (۱) از کوزه همان برون تراود که در اوست!
- (۲) دشمن دانا به از دوست نادان!
- (۳) چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی!
- (۴) زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است!

.۴۳ عَيْنِ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!»:

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
- (۲) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قُلُوبَهُمْ!
- (۳) صَدِيقُكَ مَنْ صَدَّقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ!
- (۴) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

درك مطلب

■ اِفْرَأ النَّصَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ

❁ الأولادُ زينةُ الحياةِ الدنيا. تربيةُ الأولادِ هي الأساسُ في تكوينِ مُجْتَمَعٍ سَلِيمٍ.

تَطْلُبُ تَرْبِيَةَ الْأَطْفَالِ جَهْدًا مُضَاعَفًا مِنَ الْأُمِّ فِي أَوَائِلِ عُمْرِهِمْ. بَعْدَ السَّنَةِ الثَّلَاثَةِ تَقْرِبًا يَجِبُ عَلَى الْأَبِ أَنْ يُسَاعِدَ الْأُمَّ فِي هَذِهِ التَّرْبِيَةِ. تُعَدُّ التَّرْبِيَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لِلْأَوْلَادِ مِنْ إِحْدَى الْأَوْلِيَّاتِ لَدَى الْوَالِدَيْنِ فِي مُجْتَمَعِنَا. لِأَنَّ التَّرْبِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ الصَّحِيحَةَ وَ السَّلِيمَةَ لِلْأَبْنَاءِ تُعَدُّ سَبَبًا رَئِيسِيًّا فِي سَعَادَةِ هَؤُلَاءِ الْأَوْلَادِ فِي دُنْيَاهُمْ وَ فِي آخِرَتِهِمْ. مِنْهَا: التَّأَكُّيدُ عَلَى الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ، عَدَمُ الْكِذْبِ وَ احْتِرَامُ الْوَالِدَيْنِ. مِنْ وَظَائِفِ الْأَبِ وَ الْأُمِّ، احْتِرَامُ الْوَالِدِ أَمَامَ الْآخَرِينَ. الصَّدَاقَةُ بَيْنَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَوْلَادِ هِيَ وَسِيلَةُ التَّقَرُّبِ لِلْأَوْلَادِ.

يُرْشِدُ الْأَبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ أَوْلَادَهُمْ دَائِمًا إِلَى تَعَلُّمِ الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ، الْإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَرَادِلِ وَ التَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ وَ مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَ احْتِرَامِ الْقَانُونِ، وَ الْإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرَبَاءِ، مِنْ أَطْفَالِ الْيَوْمِ يُصَنِّعُ عُلَمَاءُ وَ أَكَابِرُ الْعَدَاةِ. هَؤُلَاءِ هُمُ الَّذِينَ سَوْفَ يَدِيرُونَ دَوْلَتَنَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ.

٤٤. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (١) إِحْدَى الْأَوْلِيَّاتِ فِي مُجْتَمَعِنَا التَّرْبِيَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ لِلْأَوْلَادِ! (٢) الصَّدَاقَةُ بَيْنَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَوْلَادِ هِيَ وَسِيلَةُ التَّقَرُّبِ لِلْأَوْلَادِ!
(٣) تَطْلُبُ تَرْبِيَةَ الْأَطْفَالِ جَهْدًا مُضَاعَفًا مِنَ الْأَبِ فِي أَوَائِلِ عُمْرِهِمْ! (٤) التَّأَكُّيدُ عَلَى الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ مِنَ التَّرْبِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!

٤٥. عَلَى حَسَبِ النَّصِّ «الْأَبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ يُرْشِدُونَ أَوْلَادَهُمْ إِلَى» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- (١) اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ الْكَثِيرِ! (٢) تَعَلُّمِ الْفُنُونِ النَّافِعَةِ! (٣) عَدَمُ احْتِرَامِ الْقَانُونِ! (٤) الْإِبْتِعَادِ عَنِ الْأَفْضَلِ!

٤٦. عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) أَطْفَالُ الْيَوْمِ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَدِيرُوا دَوْلَتَنَا فِي الْمُسْتَقْبَلِ! (٢) احْتِرَامُ الْوَالِدِ أَمَامَ الْآخَرِينَ مِنْ وَظَائِفِ الْوَالِدَيْنِ!
(٣) مِنْ أَطْفَالِ الْيَوْمِ يُصَنِّعُ عُلَمَاءُ الْعَدَاةِ! (٤) تَرْبِيَةُ الْأَوْلَادِ هِيَ الْأَسَاسُ فِي تَكْوِينِ مُجْتَمَعٍ سَلِيمٍ!

٤٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ [فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ] لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تُعَدُّ: فَعْلٌ مَعْلُومٌ - مُتَعَدٌّ - لِلغَائِبَةِ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «التَّرْبِيَةُ»
(٢) الْآخَرِينَ: جَمْعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ - اسْمٌ فَاعِلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ
(٣) يُرْشِدُ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ - لِلغَائِبِ - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْأَبَاءُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
(٤) الْأَرَادِلُ: جَمْعٌ مَكْسَرٌ (مَفْرُودٌ: الْأَرْدَلُ) - اسْمٌ تَفْضِيلِيٌّ - مَذَكَّرٌ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَزْرِ بِالْكَسْرِ

❁❁❁ إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ الْمَتَاعِبِ وَ الْمَشَاكِلِ، وَ الْإِنْسَانُ يُوَاجِهُ فِي حَيَاتِهِ الْمَشْكِلاتِ دَائِمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ حَتَّى لَا يَكُونَ وَحِيدًا. رَوَى عَنِ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ ﷺ أَنَّ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ الْآخَرِينَ وَ لَكِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ. كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمِهِ. فَالزُّهُرُ بِاسْمِهِ وَ الْغَابَاتُ وَ الْبِحَارُ وَ الْأَنْهَارُ وَ السَّمَاءُ وَ النَّجُومُ وَ الطُّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَتِهَا وَ الْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمِهِ بِطَبِيعِهِ. كُلُّ إِنْسَانٍ يَرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ، مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ حَفِظَ دِينَهُ وَ سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقُ الْعَيْشِ. فَيَرَى الدُّنْيَا وَ مَخْلُوقَاتِهَا جَمِيلًا كَمَا خُلِقَتْ. مَنْ كَانَ لَهُ خُلُقٌ سَوْءٌ يَفْقِدُ أَصْدِقَاءَهُ لِأَنَّهُمْ لَا يُشَاهِدُونَ عَمَلَهُ الْخَيْرَ بِسَبَبِ سَوْءِ خُلُقِهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوْءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ». إِذَا طَلَبْتَ الْإِبْتِسَامَ لِلْحَيَاةِ فَحَارِبْ سَوْءَ الْخُلُقِ. رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ». وَ قَالَ أَيْضًا «التَّقْوَى وَ حَسَنُ الْخُلُقِ سَبَبٌ ذَهَابِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ».

٤٨. عَيِّنِ الْخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ: مِنْ رَأْيِ النَّبِيِّ ﷺ

- (١) سَوْءُ الْخُلُقِ سَبَبٌ فِسادِ الْعَمَلِ! (٢) يَذْهَبُ ٣ حَسَنُ الْخُلُقِ بِالْأُمَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَطًا!
(٣) مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ! (٤) أَثْقَلُ الشَّيْءِ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ!

٤٩. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) تُشَاهَدُ أَعْمَالُ الْخَيْرِ بِسَبَبِ سَوْءِ الْخُلُقِ! (٢) قَدْ يَلْزَمُ سَوْءُ الْخُلُقِ فِي الْحَيَاةِ!
(٣) مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ لَا يَرَى الدُّنْيَا جَمِيلًا! (٤) دِينَ الْمُؤْمِنِ يُحْفَظُ بِحَسَنِ الْخُلُقِ!

٥٠. عَلَى حَسَبِ النَّصِّ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) يَرَى الْإِنْسَانُ الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ خُلُقِهِ وَ فِكْرِهِ! (٢) حَسَنُ الْخُلُقِ يُسَهِّلُ طُرُقَ الْحَيَاةِ!
(٣) سَوْءُ الْخُلُقِ فِي الْعَمَلِ يُشَبَّهُ بِالْعَسَلِ! (٤) حَسَنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ النَّاسِ!

١. خندان

٢. سرکه

٣. يَذْهَبُ بِ: مَيَّ بَرَد

۵۱. عَيِّنِ الصَّحِيحَ [في الإعراب و التحليل الصرفي] للكلمات المعيّنة في النَّصِّ:

- (۱) رُوِيَ: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مجهولٌ / فعلٌ و الجملة فعليةٌ
 (۲) الدُّنْيَا: اسمٌ - مفرّدٌ - اسمٌ تفضيلٌ / فاعلٌ لفعل «يَرَى»
 (۳) طُرُقٌ: جمعٌ مكسّرٌ (مفردة: طَرِيقٌ) - مذكّرٌ / مبتدأ و مرفوع بالضمّة
 (۴) يُشَاهِدُونَ: فعلٌ مضارعٌ - للغائبين - متعدّدٌ - مجهولٌ / فعل و مع نائب فاعله جملة فعليةٌ

قواعد

■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

۵۲. عَيِّنِ عِبَارَةً مَاجَاءَ فِيهَا جَمْعُ مُكْسَرٍ:
 (۱) يَسْتَمِعُ الشَّبَابُ إِلَى كَلَامِ الْوَالِدِينَ! (۲) يُرْشِدُنَا أَسَاتِدُنَا فِي حَيَاتِنَا! (۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْمُتَكَبِّرِينَ! (۴) فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَمَةِ!
۵۳. عَيِّنِ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ أَكْثَرَ:
 (۱) يَجِبُ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ!
 (۲) الْإِتْبَاعُ عَنِ الْأَرَادِلِ وَالْتِقَابُ إِلَى الْأَفْضَلِ!
 (۳) إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ!
 (۴) التَّوَّاصِعُ أَمَامَ أَصْدِقَانِنَا وَزُمَلَانِنَا وَأَقْرَابِنَا مِنْ وَاجِبَاتِنَا!
۵۴. عَيِّنِ مَا لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:
 (۱) أَكْثَرَ (۲) أَشْجَعَ (۳) أَعْلَمَ (۴) أَرْزَقَ
۵۵. عَيِّنِ مَا لَيْسَ اسْمَ الْمَكَانِ:
 (۱) مَكَاتِبَ (۲) مَلَاعِبَ (۳) مَنَافِعَ (۴) مَعَاوِلَ
۵۶. مَا هُوَ الْخَطَأُ؟
 (۱) أَدْنَى - دُنْيَا (۲) آخِرَ - آخَرَى (۳) أَعْظَمَ - عُظْمَى (۴) أَحْسَنَ - حُسْنَى
۵۷. مَا هُوَ الصَّحِيحُ حَسَبَ قَوَاعِدِ صِيَاغَةِ اسْمِ التَّفْضِيلِ لِلْمَوْثُوثِ؟
 (۱) عَلِيَا (۲) سَوْدَاءَ (۳) بَيْضَاءَ (۴) صَفْرَاءَ
۵۸. مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ عَدَدِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهُمْ!»
 (۱) وَاحِدَ (۲) اثْنَانِ (۳) ثَلَاثَةَ (۴) أَرْبَعَةَ
۵۹. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ التَّفْضِيلِ؟
 (۱) «لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (۲) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳) «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (۴) «أَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ»
۶۰. عَيِّنِ «خَيْرًا» لَيْسَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:
 (۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!
 (۲) لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ!
 (۳) وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ!
 (۴) هَذَا الْعَمَلُ خَيْرٌ مِمَّا تَفْعَلُونَ!
۶۱. مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي كَلِمَةُ «خَيْرٍ» فِيهَا اسْمٌ تَفْضِيلِي:
 (۱) يَا اللَّهَ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ! (۲) الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! (۳) الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ! (۴) يَرَى الْإِنْسَانُ لِكُلِّ خَيْرٍ خَيْرًا!
۶۲. عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهَا اسْمٌ تَفْضِيلِي:
 (۱) الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ!
 (۲) «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»
 (۳) كَانَ حَسَنٌ خَيْرَ الطَّالِبِ فِي الْمَدْرَسَةِ!
 (۴) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ!
۶۳. عَيِّنِ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:
 (۱) كَمِ الْمَسَافَةِ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟
 (۲) ذَهَبَ السَّائِحُ لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ!
 (۳) إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ!
 (۴) الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ عَامٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةٍ!
۶۴. عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمٌ مَكَانِي:
 (۱) التَّاقِلَاتُ تَنْتَقِلُ النَّقْطَ إِلَى مَخَازِنِ!
 (۲) سَلِ الْمَصْنَعِ زَكْبًا تَهَيِّمَ فِي الْفَلَوَاتِ!
 (۳) الْعَامِلُ يَبْنِي الْمَنَازِلَ الْعَالِيَةَ!
 (۴) «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»

٦٥. ما هو الخطأ للقرآن في هذه العبارة؟ «مريم و فاطمة أختاي؛ مريم.....»
 (١) أكبر من فاطمة! (٢) كبرى أختي! (٣) كبرى من فاطمة! (٤) هي الكبرى!
٦٦. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ الَّتِي لَهَا خَطٌّ:
 (١) اللِّهْمَ كَمَا حَسَّنْتَ خُلُقِي، فَحَسَّنْ خُلُقِي: (الفعلُ الماضي - فعلُ الأمر)
 (٢) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: (الفعلُ المضارعُ المجهول)
 (٣) ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: (الفعلُ الماضي - الفعلُ المضارعُ المنفي)
 (٤) يُصْنَعُ الخُبْرُ مِنَ العَجِينِ: (الفعلُ المضارعُ المجهول)
٦٧. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الفِعْلَيْنِ: «تَعَلَّمَ / تَتَبَادَلُ»
 (١) الفِعْلُ الماضي / الفِعْلُ المضارعُ
 (٢) لهُمَا حرفانِ زائدانِ
 (٣) مَصْدَرُهُ «تعليم» / مَصْدَرُهُ «تبادل»
 (٤) سوم شخص مفرد / سوم شخص مفرد
٦٨. عَيِّنِ الأفعالِ كُلِّهَا مِنْ نَوْعِ واحدٍ:
 (١) انكسِرْنَ / اقتربوا / تكبروا (٢) انتقمنا / أحسن / علما
 (٣) تصحين / تلقبون / تحركن (٤) تسافرن / تعتقدن / تكاتبن
٦٩. عَيِّنِ ما مِنْ بابِ «إفتعال»:
 (١) انتشر / انتقد (٢) انعطف / اجتنب (٣) استغفر / اشتك (٤) استقبل / استرق
٧٠. عَيِّنِ ما عَلَى وزنِ «إنفعل»:
 (١) انتخر / إنجمد (٢) انتظر / انفتح (٣) انتبه / انصرف (٤) انبسط / انقطع
٧١. عَيِّنِ ما عَلَى وزنِ «استفعال»:
 (١) استماع / استكبار (٢) استعلام / استرجاع (٣) استلام / استغفار (٤) استثمار / ابتسام
٧٢. عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبِ الصِّمِيرِ:
 (١) أنثما جالستما (٢) هنُّ يُجالسون (٣) أنا أجالس (٤) هي تُجالس
٧٣. عَيِّنِ الفِعْلَ المَجْهُولَ:
 (١) لا تَلَبَّوْهُم بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
 (٢) «و يَقُولُ الإنسانُ أ إذا ما مِتَّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»
 (٣) «و لا تُصْعِرْ حَدَكُ لِلنَّاسِ»
 (٤) «أ يَحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»
٧٤. عَيِّنِ ما لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَجْهُولٌ:
 (١) «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّياحَ»
 (٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسابٍ»
 (٣) «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»
 (٤) «أ فلا يَنْظُرُونَ إِلى الإِبلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»
٧٥. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ عَلَى التَّرتِيبِ:
 (١) ارادَ فَنَبْرُ أَنْ يَسْبَ رَجُلًا!: (الفعلُ الماضي للمعلوم / الفعلُ المضارعُ للمعلوم)
 (٢) «فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا يَظْلَمُونَ شَيْئًا»: (الفعلُ المضارعُ للمجهول / الفعلُ التَّيِّ لِمَجْهُول)
 (٣) «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ»: (فعلُ التَّيِّ لِمَجْهُول / الفعلُ المضارعُ للمجهول)
 (٤) «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْجِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أنصارٍ»: (الفعلُ المضارعُ للمعلوم / الفعلُ الماضي للمعلوم)
٧٦. في أيِّ عِبارةٍ يَعْرِفُ الفاعِلُ؟
 (١) تُحَوَّلُ أشعةُ الفِمْرِ الفِضِّيَّةِ الظَّلامِ إِلى الصَّوِّ!
 (٢) «تَعْرِفُ المُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ»
 (٣) «وَ أُخْذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ»
 (٤) «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ القُرْآنُ»
٧٧. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الكَلِماتِ فِي هذه العبارة: «رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقدامنا وَ انصُرنا عَلَى القومِ الكافِرِينَ»
 (١) صبراً: مفعول (٢) «نا» در انصُرنا: فاعل (٣) القوم: مجرور بحرف الجر (٤) الكافرين: صفة
٧٨. عَيِّنِ الفاعِلَ:
 (١) أَلِعَلِّمْ صَبْدًا وَ الكِتابَةَ قَبْدًا!
 (٢) «لَا يَعلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الأَرْضِ الغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ»
 (٣) ثَمَرَةُ العَقْلِ مُداراةُ النَّاسِ!
 (٤) حَسُنُ السُّؤالِ نِصفُ العِلْمِ!

٧٩. ما هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟ «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»
- (١) سَكِينَةٌ: مَفْعُول (٢) الْمُؤْمِنِينَ: صِفَةٌ (٣) اللَّهُ: فَاعِل (٤) ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ «و»: مُضَافٌ إِلَيْهِ
٨٠. ما هُوَ الصَّحِيحُ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ:
- (١) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ! (فاعل)
(٢) «و لَا يُظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»: (مفعول)
(٣) جَمَالَ الْمَرْءُ فَصَاحَةً لِسَانِهِ! (خبر)
(٤) خَيْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! (مبتدأ)
٨١. عَيَّنِ الْخَطَأَ:
- (١) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ! (خبر)
(٢) أَلْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ! (صفة)
(٣) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! (مبتدأ)
(٤) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ! (خبر)
٨٢. ما هُوَ الصَّحِيحُ؟ «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!»
- (١) يَأْكُلُ: خَبَر (٢) الْحَسَنَاتِ: فَاعِل (٣) النَّارُ: مُبْتَدَأ (٤) الْحَطَبُ: خَبَر
٨٣. ما هُوَ الْخَطَأُ عَنِ الْكَلِمَاتِ فِي عِبَارَةِ «أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»؟
- (١) مَنْ: خَبَر (٢) عِلْمٌ: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَزْرِ (٣) عِلْمٌ: فَاعِل (٤) أَعْلَمَ: مُبْتَدَأ
٨٤. عَيَّنِ الْمَفْعُولَ:
- (١) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!
(٢) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
(٣) «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
(٤) الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ!
٨٥. عَيَّنِ ضَمِيرَ الْبَاءِ مَفْعُولًا:
- (١) إِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ!
(٢) «وَأَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»
(٣) أَكْتُبِي وَاجِبَاتِكَ فِي الْوَقْتِ الْمُنَاسِبِ!
(٤) لَا تَطْبَعِي هَذِهِ الْمَقَالَةَ!
٨٦. عَيَّنِ الْخَبَرَ:
- (١) فِي الشِّتَاءِ يُنْزَلُ السَّلْجُ!
(٢) فِي قَرْيَتِنَا يُحْصَدُ الْقَمْحُ!
(٣) فِي صَفْنَا التَّلَامِيذُ يُجْتَبُونَ الْمُطَالَعَةَ!
(٤) فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ لَا يَعْمَلُ الْمُكَيِّفُ!
٨٧. عَيَّنِ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَاتِ:
- (١) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَفْعُولُ)
(٢) مَنْ عَلِمَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَزْرِ)
(٣) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! (إِسْمُ التَّفْضِيلِ / الصَّفَةُ)
(٤) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ! (الْخَبَرُ / إِسْمُ التَّفْضِيلِ)
٨٨. عَيَّنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ صِفَةٌ:
- (١) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ النَّفَّاحِ!
(٢) أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ!
(٣) لِصَدِيقِي فَضْلٌ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ!
(٤) الْيَوْمَ السَّادِسُ مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ!
٨٩. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لِلِاسْمِ صِفَةٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ مَعًا؟
- (١) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بَمَهَارَةٍ بِالْعَةِ!
(٢) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!
(٣) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
(٤) تَدَخَّلَ الْمُدِيرُ وَ نَصَحْنَا وَ نَدَمْنَا عَلَى عَمَلِنَا الْقَبِيحِ!
٩٠. عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
- (١) أَرِيدُ أَنْ رَاحُصٌ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ!
(٢) تَبْدَأُ الْأَسْعَاظُ مِنْ خَمْسَةٍ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ!
(٣) أَرَادَ صَدِيقِي أَنْ يَسَبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ فِي الشَّارِعِ الْمُرْدَحِمِ!
(٤) قَالَ النَّبِيُّ: بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!
٩١. عَيَّنِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:
- (١) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ!
(٢) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاصَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا وَ أَصْدِقَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلَنَا!
(٣) يُحِبُّ الْوَالِدَانُ رُؤْيَا أَوْلَادِهِمَا فِي أَحْسَنِ حَالٍ!
(٤) أُمِّي ذَهَبَتْ إِلَى الْمَطْبَخِ حَتَّى يَطْبَخَ الْعَدَاءُ لِصُيُوفِنَا!

تست‌های کنکور سراسری

(عمومی فارغ کشور-۱۱۴۰۰)

.۹۲ «إِنَّ قَلَمَ الْعَالِمِ ولسانه هما أفضل الجنود الذين يستطيعون أن يدافعوا عن ثقافة بلادهم بأحسن طريق!»:

- ۱) قلم و زبان عالم سربازانی‌اند که قادرند از فرهنگ سرزمین خودشان به زیباترین طریق دفاع نمایند!
- ۲) قلم عالم و زبان او همان سربازان برترند که می‌توانسته‌اند به نیکوترین راه از فرهنگ کشورشان دفاع نمایند!
- ۳) قلم عالم و زبان او بهترین سربازانی هستند که می‌توانند از فرهنگ کشور خود به بهترین روش دفاع کنند!
- ۴) قلم و زبان دانشمند همان سربازانی هستند که می‌توانند به روشی نیکو از فرهنگ سرزمین‌های خویش دفاع کنند!

(عمومی فارغ کشور-۱۱۴۰۰)

.۹۳ «إِنَّ الضَّوَّءَ مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي تُوَثِّرُ فِي حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي تَعِيشُ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطَاتِ»::

- ۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند حتمی است!
- ۲) قطعاً نور از مهم‌ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
- ۳) نور از مهم‌ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند قطعی است!
- ۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

(عمومی انسانی فارغ کشور-۱۱۴۰۰)

.۹۴ «هُوَ أَسْتَاذٌ عَالِمٌ فِي هَذِهِ اللُّغَةِ فَجَادِلْهُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّهُ أَعْلَمُ مِنْ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ!»::

- ۱) او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او با آن چه نکوتر است بحث کن زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!
- ۲) او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!
- ۳) او استادی فاضل در این زبان است، پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد چه او داناترین کسانی است که در این کشور می‌باشند!
- ۴) او استاد فاضلی است در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آن‌هایی است که در این کشور می‌باشند!

(زبان) ۱۱۴۰۰)

.۹۵ «مَنْ أَفْضَلُ الطَّرِيقِ لِاكتشاف كَذِبِ الْأَشْخَاصِ هُوَ مَقَابِسَةُ مَا يَقُولُونَهُ بِمَا يَفْعَلُونَهُ!»::

- ۱) آن‌که بهترین راه را برای پیدا کردن اشخاص دروغگو دارد همان است که گفته آن‌ها را با عملشان مقایسه کند!
- ۲) از بهترین راه‌ها برای کشف دروغ افراد همان مقایسه چیزی است که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!
- ۳) کسی که بهترین راه‌ها را برای کشف دروغ افراد دارد، آن‌چه را آن‌ها می‌گویند با آن‌چه به آن عمل می‌کنند مقایسه می‌کند!
- ۴) بهترین راه برای یافتن دروغگویی اشخاص عبارتست از مقایسه سخنی که می‌گویند با چیزی که بدان عمل می‌کنند!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

.۹۶ «قَدْ تَكَرَّرَ أَمْرًا وَاللَّهِ جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ وَ قَدْ تُحِبُّ شَيْئًا وَاللَّهِ جَعَلَهُ شَرًّا لَكَ!»::

- ۱) کاری را احتمالاً ناپسند می‌داری حال این‌که خدا خیر را در آن قرار داده، و چیزی را احتمالاً دوست می‌داری حال این‌که خدا شر را در آن قرار داده است!
- ۲) شاید کاری را زشت می‌داری در حالی‌که خدا برای تو در آن خیر قرار داده، و شاید چیزی را دوست بداری در حالی‌که خدا برای تو در آن شر قرار داده!
- ۳) کاری را گناه زشت می‌پنداری در حالی‌که خدا در آن خیری برایت قرار داده، و چیزی را گناه دوست داری در حالی‌که خدا شری در آن برایت قرار داده!
- ۴) گاهی کاری را ناپسند می‌شماری و حال این‌که خدا آن را برای تو خیر قرار داده است، و گاهی چیزی را دوست داری و حال این‌که خدا آن را برای تو شر قرار داده است!

(تجربی ۹۸)

.۹۷ «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»::

- ۱) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیکو دعوت کن، و با آنان با آن‌چه نیکوتر است مجادله کن!
- ۲) به راه خدای خود به وسیله دانش و پند نیکو فراخوان، و با آنان به وسیله سخنان خوب و زیبا مقابله کن!
- ۳) دعوت به راه خداوند باید با حکمت و موعظه پسندیده باشد، و با آنان با هرچه نیکوتر است مجادله کن!
- ۴) فراخواندن به راه خدای خود را از طریق پند و اندرز، زیبا انجام بده، و با آنان با شیوه‌ای بهتر مقابله کن!

(ریاضی ۹۸)

.۹۸ «إِنَّ مِنْ أَخْلَصِ النَّاسِ مَنْ تَجَرَّى يَنْابِغِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ!»::

- ۱) از مردم با اخلاص‌تر کسی است که چشمه‌های حکمتی از قلب وی بر زبانش روانه شود!
- ۲) کسی که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود، از خالص‌ترین مردم است!
- ۳) از خالص‌ترین مردمان کسی است که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبان وی جاری شده باشد!
- ۴) کسی که چشمه‌های حکمت را از قلب خویش بر زبان روانه سازد، از با اخلاص‌ترین مردمان است!

۹۹. «الغریب فی هذه الظاهرة أن الأسماك متعلّقة بمياه المحيط الأطلسي الذي هو أبعد من هناك بمائتي كيلومتر!»: (زبان ۹۸)
- عجیب است در این پدیده که ماهیان، متعلّق به آب‌های اقیانوس اطلسی است که دویست کیلومتر دور از آن جاست!
 - عجیب در این پدیده این است که ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلسی که دویست کیلومتر دورتر از آن جاست، تعلّق دارند!
 - در این پدیده، شگفت‌آور است که این ماهیان به آب‌های اقیانوس اطلسی تعلّق دارند که از آن جا دویست کیلومتر دورتر است!
 - در این پدیده، شگفتی در این است که این ماهی‌ها به آب‌های اقیانوس اطلس متعلّقند که از آن جا دویست کیلومتر، دور می‌باشد!
۱۰۰. «إلزم التفکر و التعلّم فهما أمران قد شجّع الإسلام المسلمین بهما منذ ظهوره!»: (ریاضی ۹۷)
- همراه تفکّر و آموختن باش، زیرا این امور از ابتدای ظهور اسلام مورد تأکید بوده و مسلمانان به آن تشویق شده‌اند!
 - تفکّر و تعلیم بر تو واجب است، چه این دو امر همان است که اسلام از ابتدای ظهور به مسلمانان تأکید کرده است!
 - بر تفکّر و آموزش متعهد باش، زیرا آن‌ها امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمین را بدان‌ها تشویق کرده است!
 - پایبند تفکّر و یادگیری باش، چه آن‌ها دو امری هستند که اسلام از ابتدای ظهورش مسلمانان را بدان‌ها تشویق کرده است!
۱۰۱. «قد یلّقي الشّابّ نفسه بسبب أخطائه في بئرٍ، أخرج منها صعبٌ كثيراً!»: (ریاضی ۹۷)
- آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
 - آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
 - گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار می‌باشد!
 - گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!
۱۰۲. «الشباب الذين يعيشون في وفور النعمة يقفون في وجه المصاعب أقل من السائرین!»: (انسانی ۹۵)
- از جوانان آنان که در برابر دشواری کم‌تر از سایرین ایستادگی می‌کنند، در فراوانی نعمت زندگی کرده‌اند!
 - جوانان همان کسانی‌اند که در وفور نعمت به سر برده و کم‌تر از سایرین در برابر سختی، مقاومت کرده‌اند!
 - از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می‌کنند، مقابل دشواری‌ها کم‌تر از دیگران می‌ایستند!
 - جوانانی که در وفور نعمت زندگی می‌کنند، در برابر سختی‌ها کم‌تر از دیگران ایستادگی می‌کنند!
۱۰۳. «أرأيت أصبر من قطرات الماء التي تحدث روزتة في أصلب الأحجار بالسعي و المقاومة؟»: آیا (هنر ۹۵ با کمی تغییر)
- دیدهای صبورترین قطرات آب را که با سعی و مداومت، سوراخ در سخت‌ترین صخره به وجود می‌آورد؟
 - صبورتر از قطره‌های آب دیده‌ای که با سعی و مقاومت در سخت‌ترین سنگ‌ها سوراخی ایجاد می‌کنند؟
 - صبوری بیش‌تر از قطره‌های آب دیده‌ای که در صخره‌های سخت با سعی و مقاومت سوراخ ایجاد می‌کند؟
 - صبر این قطرات آب را می‌بینی که چنین سوراخی با سعی و مداومت در صخره‌ای سخت به وجود می‌آورد؟
۱۰۴. «الأفضل للطالب أن ينتخب فرعه الجامعي بدقّة حتى لا يندم في المستقبل!»: (زبان ۹۰)
- دانش‌آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقّت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود!
 - دانش‌آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می‌کند که در آینده دچار پشیمانی نشود!
 - بهرتر برای دانش‌آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقّت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود!
 - برای هر دانش‌آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود!
۱۰۵. «قد أثبتت الاكتشافات الحديثة أن كلاً من الألوان يختفي في أعماق البحر، يسبب جزاً من ظلمته!»: (تجربی ۸۸)
- کشفیات تازه ثبت کرده‌اند که همه رنگ‌های پنهان، علتی برای تاریکی در اعماق دریاها می‌باشند!
 - در کشف‌های تازه ثابت شده است که هر رنگ مخفی در عمق دریا، سبب قسمتی از تاریکی آن می‌شود!
 - اکتشافات جدید ثابت کرده است که هر یک از رنگ‌ها که در اعماق دریا پنهان می‌گردد، قسمتی از تاریکی آن را سبب می‌شود!
 - در اکتشاف‌های جدید ثابت شده است که همه رنگ‌ها که در اعماق دریا مخفی شده‌اند باعث جزئی از ظلمت دریا می‌گردند!
۱۰۶. عین الصحیح: (زبان ۱۴۰۰)
- خیر إخواني من أقرب إليّ مني: بهترین برادرانم نزدیک‌ترین کس به من هستند!
 - إعلم أن أقوى سلاحك قدرة الكلام و لئنه: می‌دانم که نیرومندترین سلاح تو، قدرت سخنان و نرمی آن است!
 - أكبر الغنى اليأس عمّا في أيدي الناس: بزرگ‌ترین بی‌نیازی ناامیدی از چیزی است که در دستان مردم است!
 - أنت أعلى و خلقك الحسن أثقل شيء في الميزان: تو بلندمرتبه‌ترینی و اخلاق نیک سنگین‌ترین چیز در ترازوی تو است!

١٠٧. «عالم ترين مردم کسی است که علم مردم را بر علم خود افزود». عَيْنِ الصَّحِيحِ: (تجربى ٩٩)

- (١) أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
 (٢) الأَعْلَمُ النَّاسُ مَنْ قَدِ يَجْمَعُ عَلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!
 (٣) الأَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ الَّذِي يَجْمَعُ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ!
 (٤) أَعْلَمُ مِنَ النَّاسِ هُوَ الَّذِي قَدِ جَمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ النَّاسِ!

١٠٨. «بِك سَاعَتِ تَفَكَّرْ بَهْتَرِ اَزْ هَفْتَادِ سَالِ عِبَادَتِ اسْت!». عَيْنِ الصَّحِيحِ: (رياضى ٩٩)

- (١) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً!
 (٢) السَّاعَةُ فِي التَّفَكَّرِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ سَنَةَ الْعِبَادَاتِ!
 (٣) التَّفَكَّرُ فِي السَّاعَةِ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ مِنْ سَبْعِينَ السَّنَةِ!
 (٤) سَاعَةٌ وَاحِدَةٌ مِنَ التَّفَكَّرَاتِ أَفْضَلُ مِنْ سَنَةِ سَبْعِينَ مِنَ الْعِبَادَاتِ!

١٠٩. «لَا تَنْزُكُ الدُّنْيَا لِلْخُصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ» عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: (رياضى ٨٨)

- (١) لَا تَحْصِلْ عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ الدُّنْيَا!
 (٢) يَجِبُ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا وَسِيلَةً لِكَسْبِ الْآخِرَةِ!
 (٣) يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْمَلَ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ!
 (٤) يَكْتَسِبُ مَا فِي الْآخِرَةِ بِمَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا!

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْاسِبُ النَّصَّ:

✿ حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد، و بعد أن نقترّب منها، نرى أشجار النخل الجميلة. كما أنّ لهذه الشجرة أهمية مادية كبيرة، حيث يُشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السكان، كما أنّه غذاء رئيسي في بعض المناطق الصحراوية، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!

للنخل أنواع مختلفة، حيث يُوجد حوالي ١٥٠٠ نوع يختلف مع بعضها؛ فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعدّ) من أهمّها، و نخيل الزيت الذي يُستعمل في صنع الصابون و موادّ التجميل!

يبلغ ارتفاع النخل ٢٧ متراً و جذعه خشن جداً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النخل الذي يسقط أو يُقطّع عند نموّ الشجرة الكثير!

(رياضى ٩٨ با تغيير)

١١٠. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) يُجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها!
 (٢) نرى النخل جذباً من البعيد و من القريب!
 (٣) إن كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!
 (٤) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التمر!

١١١. عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنْ شَجَرَةِ النَّخْلِ:

- (١) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونةً!
 (٢) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة ولكن أثمارها من نوع واحد!
 (٣) لا منطقة في الأرض إلا و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائية!
 (٤) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الزيت!

١١٢. عَيْنِ الْخَطَأِ: مِنْ فَوَائِدِ النَّخْلِ أَنَّهُ

- (١) مناظره رائعة جداً في المناطق الحارة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!
 (٢) مادّة غذائية مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئيسياً!
 (٣) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل الناس!
 (٤) تُستخدم ثمرته في الموادّ التي نحن بحاجة إليها للتّظافة!

١١٣. عَيْنِ الْخَطَأِ: جَذَعُ النَّخْلِ خَشِنٌ جَدّاً لِأَنَّهُ

- (١) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيُقطع رأسه فقط!
 (٢) عندما يجفّ الغصن لا يسقط من الجذع إلا رأسه!
 (٣) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره!
 (٤) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ

١١٤. «نُشَاهِدُ»:

- (١) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش هـ) - معلوم / مع فاعله جملةً فعليةً
 (٢) فعلٌ متعدّدٌ - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملةً فعليةً
 (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فَاعَلَ») - مجهول / فعلٌ و نائب فاعله «مناظر»
 (٤) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من باب مفاعلة) / مع فاعله جملةً فعليةً

١١٥. «تُرْسَلُ»:

- (١) فعل مضارع - للغائبة - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً
 (٢) فعلٌ لازمٌ - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال) / فعل و مع فاعله جملةً فعليةً
 (٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه: «أرسل») - متعدّدٌ / فعل و الجملة فعليةً
 (٤) فعلٌ مجهولٌ - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) / فعل و مع نائب فاعله جملةً فعليةً

۱۱۶. «ارتفاع»:

- (۱) معربٌ - مذكّر - مصدر (من باب انفعال) / فاعل لفاعل «يبلغ»
- (۲) اسم - مفرد - مصدر (من وزن افتعال) / فاعل لفاعل «يبلغ» و مرفوع بالضمة
- (۳) مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعل» / مضاف، و المضاف إليه «النخل»
- (۴) جمع مكسّر أو تكسير - حروفه الأصلية «ر ف ع» / مفعول و منصوب بالفتحة

۱۱۷. عَيْنُ الخَطَأِ:

- (۱) «الغيبة» هي أن تذكر الآخرين بما لا يكرهون!
- (۲) «الميت» هو الذي قد خرجت روحه من بدنه و لا يتنفس!
- (۳) «التجسس» سعي لمعرفة أمور الآخرين و هو من قبايح الأمور!
- (۴) «الحجرات» جمع حجرة، و هي سورة في القرآن مشهورة بالعروس!

۱۱۸. «..... البضائع فالتاس طلبوا من الحكومة أن!». عَيْنُ المناسب للفرغات:

- (۱) قيمة / يزداد / تَقَلَّلَهَا
- (۲) ثمن / كثرت / تَمَرَّرَهَا
- (۳) أسعار / ارتفعت / تُخَفِّضُهَا
- (۴) نقود / يرتفع / تَمْنَعُهَا

۱۱۹. عَيْنُ ما فيه اسم التفضيل:

- (۱) لا خَيْرَ لنا في مُصاحبة الإنسان الكذاب!
- (۲) ما تُقَدِّمُوا لأنفسيكم مِن خَيْرٍ تجدوه عند الله!
- (۳) جَهَّزْ نفسك لِشَرِّ الأشياءِ و عليك أن ترجو خَيْرَهَا!
- (۴) جَعَلَ اللهُ في كُلِّ نعمة خَيْرًا إنْ لم تُبَدِّلْهَا إلى شَرٍّ!

۱۲۰. عَيْنُ ما فيه «اسم التفضيل» أَكْثَرُ:

- (۱) أعود من الشَّرِّ بأحسن الخالقين!
- (۲) أشرف الناس من يكون رؤوفًا للأسرة!
- (۳) أحبُّ أوسط الأمور لِأَنَّها خير الأعمال!
- (۴) أفضلكم مَنْ هو ألين و أطف لآخرين!

۱۲۱. عَيْنُ ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (۱) إنَّ التَّفَكَّرَ خَيْرٌ من أيِّ شيءٍ حتَّى العبادة!
- (۲) إنَّ الجماعة خَيْرٌ من الوحدة فعليكم بالجماعة!
- (۳) إنَّ الطِّفْلَ الضَّغِيرَ يَرَى كُلَّ خَيْرٍ في أمِّه و يلجأ إليها!
- (۴) قد تكون جملةٌ قصيرةٌ خَيْرًا من جملةٍ طويلةٍ لبيان نظرتنا!

۱۲۲. عَيْنُ ما فيه اسم التفضيل أَقْلُ:

- (۱) إنَّ الخَوْفَ من الألمِ أسوأ من نفس الألم!
- (۲) لا تَنْتَظِرُ النَّظْرَةَ الحَسَنَى، إعملها، سيجيء لك خَيْرٌ منها!
- (۳) إنَّ الألمَ الَّذِي يَضْطُرُّكَ إلى السَّكوتِ أثقلُ من استغاثتك بأعلى الأصوات!
- (۴) إنَّ الَّذين يَنْصَحونك لأفضل الأمور هُم الَّذين جَرَّبوا شَرَّ ظروف الحياة غالبًا!

۱۲۳. عَيْنُ ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (۱) بنى المديرُ سدًّا بخير الأشياء من الحديد و النَّحاس!
- (۲) خير الصدقة علمٌ نتعلّمه و نُعلّمه الآخرين في حياتنا!
- (۳) عليكم بالجماعة لِأَنَّ الكثير خير من القليل لأداء الأعمال!
- (۴) في كُلِّ شيءٍ خَيْرٌ و جمالٌ لاتشاهدهما إلا أن تنتبه إليهما!

۱۲۴. عَيْنُ كلمة «خير» أو «شَرٌّ» ليست اسم تفضيل:

- (۱) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الآخرين في حاجاتهم اليوميّة.
- (۲) إنَّ تلوُّثَ الهواءِ شَرٌّ و هو من المهذّبات لنظام الطّبيعة.
- (۳) إنَّ السَّعادة بعد الغلبة على المصاعب عمل خير للإنسان.
- (۴) هَجَمَتِ الفئرانُ على المَزارع، و هذا العمل من شَرِّ المخربّات للطبيعة.

۱۲۵. عَيْنُ ما فيه اسم تفضيل:

- (۱) لِنبتعد عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا!
- (۲) أحبُّ صديقي الَّذِي يُفَكِّرُ في أعماله و أساليبه دائميًا!
- (۳) كتب التلميذُ واجباته مُتأخِّرًا فما أرضى معلّمه عنه!
- (۴) أسخطَ الصبورُ الشيطانَ بحلمه أمام المشاكل!

۱۲۶. عَيْنُ وزن «أفعل» ليس اسم تفضيل:

- (۱) أسعى الشّباب، أخبرنا بنتيجة سعيه!
- (۲) إنَّ زميلي حسنًا أحسن إخوته في العائلة!
- (۳) أهدى أخي عيوبي إليّ بعد ما أصلح نفسه!
- (۴) زرت أطول الكهوف المائيّة مع أحبِّ أصدقائي!

(انسانی ۹۸)

(تبریبی ۹۸)

(تبریبی ۱۴۰۰)

(ریاضی ۱۴۰۰)

(هنر ۱۴۰۰)

(زبان ۱۴۰۰)

(عمومی فارغ کشور-۱۴۰۰)

(افتصاصی انسانی فارغ از کشور-۱۴۰۰)

(افتصاصی انسانی ۹۹)

(افتصاصی انسانی فارغ از کشور-۹۹)

(تجربى ۹۹)

- (۲) يَجِبُ أَنْ نَرَى الْآخِرِينَ أَحْسَنَ مَنَّا!
(۴) أكره الأعمال لقطع التّواصل بين النّاس هو الغيبة!

(رياضى ۹۹)

- (۲) رأيت مكتبة في مدينتنا كانت من أكابر مكاتب العالم!
(۴) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصّة في الأماكن العامّة أبيض!

(فارغ از كشور ۹۹)

- (۲) إنّ اليأس شرُّ الأشياء لتخريب حياة البشر!
(۴) الشّرك بالله من شرِّ الأعمال التي تُبعدنا عنه!

(انسانى ۹۸)

- (۲) إنّ أختي الصّغرى هي التلميذة الكبرى في الصّف!
(۴) هذه التلميذة صغرى من زميلاتها في الصّف!

(فارغ از كشور انسانى ۹۸)

- (۳) هو عصي ربّه فندم على عمله! (۴) الإجابة الحسنى تتعلّق بأخي!

(رياضى ۹۸)

- (۲) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
(۴) إنّ اللون الأبيض أحسن لونٍ لألبسة الممرّضات!

(فارغ از كشور ۹۸)

- (۱) الحديقة الصّغرى مع الأشجار المثمرة أحسن من الحديقة الكبرى من دون الأثمار!
(۲) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصّعبة خير إخوان في حياتنا!
(۳) إنّ الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!
(۴) ساعات تفكّرنا في اليوم الواحد أقلّ من نومنا عادةً!

(زبان ۹۸)

- (۲) أحبُّ المعلمين الذين ينفعون النّاس بأعمالهم!
(۴) أحبُّ إخواننا من يرشدوننا إلى فهم عيوبنا بكلام لين!

(هنر ۹۸)

- (۲) خير النّاس من يُجبر نفسه على الخير!
(۴) أحبُّ أن أقوم بخير الأعمال في الحياة!

(انسانى ۹۸)

- (۲) يمشون في مساكنهم!
(۴) مصالح الأمتة نحفظها!

(انسانى فارغ از كشور ۹۸)

- (۲) تمنّح هذه الجائزة في كلّ سنةٍ إلى من يُفيد البشريّة!
(۴) سمع الدّلفين يَفوقُ سمع الإنسان عشر مرّات!

۱۲۷. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (۱) أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!
(۳) أحسن إلى النّاس كما تُريد أن يُحسنوا إليك!

۱۲۸. عَيْن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (۱) إنّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية اللّيل!
(۳) نُحبّ أن نشترى ما نريده بثمان أرخص و نوعيّة أعلى!

۱۲۹. عَيْن كلمة «الشرّ» لا يمكن أن تكون اسم التفضيل:

- (۱) جهلنا شرُّ أعدائنا إن نعرفه!
(۳) لا شرّ إلّا أن يُمكن دفعه بالتدبير!

۱۳۰. عَيْن الخطأ (في التفضيل):

- (۱) لا شكّ أنّ لغة القرآن أبلغ من جميع اللّغات الأخرى!
(۳) معلّمونا في المدرسة من أفاضل معلّمي البلاد!

۱۳۱. عَيْن ما فيه اسم التفضيل:

- (۱) السّخيّ أكرم هؤلاء الفقراء! (۲) أنا أعلم أنّ هذا ليس مفيداً!

۱۳۲. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (۱) أتقى النّاس من لا يخاف النّاس من لسانه!
(۳) أعلم أنّ من جمع علم النّاس إلى علمه فهو عليماً!

۱۳۳. عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل:

۱۳۴. عَيْن ما ليس فيه «اسم التّفضيل»:

- (۱) أفاضلنا من يُحبّون العلم و يعملون به!
(۳) حُسن الخلق أثقل الأعمال عند الله من عباده!

۱۳۵. عَيْن كلمة «الخير» ليست اسم التّفضيل:

- (۱) الخير في ما وقع!
(۳) خير الأعمال أوسطها!

۱۳۶. عَيْن ما يدلّ على المكان:

- (۱) هو من مّقاتلينا!
(۳) هو من مفاخر أمّتنا!

۱۳۷. عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (۱) كانت مكتبةٌ جُندي سابور في خوزستان أكبر مكتبةٍ في العالم!
(۳) بدأ الفلاح يُفكّر في سبب ذلك و بُراقب المزرعة!

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

- ۱۴ ۴ «میزان: ترازو» سایر گزینه‌ها از اعضاء بدن هستند: «أرجل: پاها - أسنان: دندان‌ها - لسان: زبان»
- ۱۵ ۳ «طائرة: هواپیما».
- ۱) جمار: خر - ثعالب: روباه‌ها (۲) ذئاب: گرگ‌ها - عصفیر: گنجشک‌ها
۳) غزلان: آهوها (۴) أسد: شیر - قط: گربه
- ۱۶ ۲ «قیمت آن پیراهن زنانه شصت و پنج هزار تومان است!» ترجمه عبارت در صورت سؤال به همراه سایر گزینه‌ها: خریدار وارد مغازه می‌شود و قیمت‌های شلوارها را از فروشنده می‌پرسد، پس فروشنده به او می‌گوید: (۱) شلوار مردانه نود هزار تومان است! (۳) شلوار زنانه هفتاد و هفت هزار تومان است! (۴) قیمت‌ها از چهل و پنج هزار تا نود هزار تومان است!
- ۱۷ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل به همراه مضاف الیه جمع «أحبب عباد: دوست داشتنی‌ترین بندگان» - اسم تفضیل به همراه مضاف الیه ضمیر متصل «أنفعهم: سودمندترین‌شان، سودمندترین آن‌ها»
- ۱۸ ۱ به اسم تفضیل در این عبارت توجه شود: «أثقل من: سنگین‌تر از (اسم تفضیل با حرف جرّ «من» به شکل صفت برتر با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.)»
- ۱۹ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «علینا أن لا نرفع: بر ماست که بالا نبریم، نباید بالا ببریم (علینا + أن + لا + فعل مضارع)» - فعل مضارع «نتكلم: سخن می‌گوییم» - جمع مکسر «أصوات: صداها» - «معه: با او» - اسم تفضیل به همراه مضاف الیه «أرفع الأصوات: بالاترین صداها»
- ۲۰ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «علینا أن لا نمشي: بر ماست که راه نرویم، نباید راه برویم (علینا + أن + لا + فعل مضارع)» - فعل مضارع منفی «لا یحبب: دوست نمی‌دارد» - اسم جمع مذکر سالم «المتمكبرین: مغروران، متکبران»
- ۲۱ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم اشاره مفرد «هذه: این» - جمع مکسر با صفت «المواعظ القیمة: پندهای ارزشمند» - اسم مفرد با صفت «نمودجة تربویة: نمونه‌ای پرورشی» - فعل لازم (ناگذر) که با توجه به فاعل، جمع ترجمه می‌شود «لیهتدی: تا ... راهنمایی شوند» - «كل» بر سر اسم جمع «كل الشبای: همه جوانان»
- ۲۲ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع که طبق فاعل خود، به صورت جمع ترجمه می‌شود «یحبب: دوست دارند» - فعل مضارع با حرف «أن» بر سر آن «أن یقدموا: که تقدیم کنند (که + مضارع التزامی)» - کلمه «كل» + اسم جمع مکسر: همه پدران» - «تجارهم القیمة: تجربه‌های ارزشمندشان (اسم جمع مکسر «مضاف و موصوف» + مضاف الیه «ضمیر» + صفت)»

- ۱ ۲ «القیمة: ارزشمند» ترجمه عبارت: «پندهای ارزشمند از حکیمان فایده زیادی برای همه جوانان دارند»
- ۲ ۱ «الفنون: هنرها» ترجمه عبارت: «نقاشی از هنرهای سودمند برای فرزندانمان است»
- ۳ ۳ «الإقتصاد: صرفه‌جویی / استهلاک: مصرف کردن» ترجمه عبارت: «صرفه‌جویی در مصرف گاز کاری منطقی است»
- ۴ ۴ «المنکر: کار زشت» ترجمه عبارت: «کار زشت در آموزش‌های دین‌های الهی منع شده است»
- ۵ ۱ «خذ: گونه، روی، چهره» ترجمه عبارت: «با تکبر رویت را از مردم برنگردان!»
- ۶ ۳ «مقتصد: صرفه‌جو». سایر کلمات مناسب جای خالی هستند. ترجمه عبارت با سایر گزینه‌ها: «به راستی خداوند هر دشنامگویی / خودپسندی / فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.»
- ۷ ۴ «نزدیک شدن به فرومایگان». سایر کلمات مناسب فرزندانمان هستند: (۱) توجه به ورزش (۲) احترام به قانون (۳) مطالعه کتاب‌ها
- ۸ ۴ ترجمه عبارات به همراه کلمات مناسب آن‌ها: الف) با دوستم تماس گرفتیم. به من گفت: خودرویت را به ایستگاه (موقف) تعمیر خودروها بردم! ب) ما باید تکالیفمان را با دقت انجام دهیم (أن نفعل) پس به خانه‌مان برویم! ج) ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای دانستن وزن اشیاء است! د) لباس‌های جدید را با قیمت‌هایی (أسعار) گران از مغازه خریدم!
- ۹ ۴ «تربویة: پرورشی - ثقافیة: فرهنگی» ترجمه عبارت: برادرم در استان یزد کار می‌کند، در حالی که او مسئول یک مؤسسه پرورشی فرهنگی است.
- ۱۰ ۱ شکل درست ترجمه در سایر گزینه‌ها: (۲) قد تعلّم: یادگرفته است؛ «قد + ماضی: ماضی نقلی» (۳) سأتبادل: عوض خواهم کرد؛ «س + فعل مضارع متکلم وحده: مستقبل (آینده)» (۴) انکسرتم: شکسته شدید؛ فعل ماضی است.
- ۱۱ ۲ شکل درست ترجمه: «استغفري: آمرزش بخواه؛ فعل امر دوم شخص مفرد است.» سایر فعل‌ها درست ترجمه شده‌اند.
- ۱۲ ۱ «یهتدی = یُرسد: راهنمایی می‌شود» مترادف هستند نه متضاد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) رفع: بالا بردن عَص: پایین آورد (۳) أرذل: فرومایگان عِ: أفاضل: شایستگان (۴) ایتعد: دور شد عِ: اقترَب: نزدیک شد
- ۱۳ ۲ «مُعجَبٌ بنقیسه = مُختال: خودپسند» سایر گزینه‌ها: (۱) حَيّ = إسرع: بشتاب (۳) أنکر = أقبح: زشت‌تر، زشت‌ترین (۴) غالی: گران عِ: رخص: ارزان

۳۵ ۳ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۱) «تکلیف می‌دهد: تکلیف داده می‌شود (يَكَلِّفُ؛ فعل مضارع مجهول است.)» در ضمن حرف «به» به قبل از «اندازه» باید منتقل شود. (۲) «اخلاق خوب: بهترین اخلاق (أَحْسَنُ الْأَخْلَاقِ؛ اسم تفضیل با مضاف الیه آمده است که به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود.)» (۴) «ضمانت می‌کند: ضمانت خواهد کرد (سَيَضْمَنُ؛ فعل مستقبل (آینده) است.)»

۳۶ ۲ شکل درست خطا: «آرزو می‌کند: آرزو کرده است (قَدْ تَمَنَّى؛ به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود.)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۷ ۲ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «دشنام داد: دشنام نداد (ما سَبَّ)» (۳) «پخته می‌شود: پخته شد (طَبَخَ؛ ماضی مجهول است.)» (۴) «رستوران: رستوران‌ها (الْمَطَاعِمُ؛ جمع مکسر است.)» - «باز می‌شود: باز می‌شوند (تَفْتَحُ؛ فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است و باید طبق نایب فاعل خود «الْمَطَاعِمُ»، به صورت جمع ترجمه شود.)»

۳۸ ۴ شکل درست خطا: «کار خوب: بهترین کار (خَيْرِ الْعَمَلِ، مضاف و مضاف الیه است، بنابراین «خَيْرٌ» اسم تفضیل با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۹ ۱ شکل درست خطا: «خواستم: می‌خواهم («أريدُ») فعل مضارع اول شخص مفرد است و به شکل مضارع اخباری ترجمه می‌شود.» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۴۰ ۲ به این موارد توجه شود: «به من داد: أَعْطَانِي / مَتَحْتَنِي (فعل ماضی للغائب / للغائبة + نون وقایه + ضمیر «ی»)» - «همکار آن فروشنده: رَمِيلٌ ذَلِكَ الْبَائِعِ / رَمِيلَةٌ تِلْكَ الْبَائِعَةِ (فاعل در ترکیب اضافی + اسم اشاره / مبتدا در ترکیب اضافی + اسم (اشاره)» - «شلواری: سِرْوَالًا أَفْضَلُ / سِرْوَالًا أَحْسَنَ (اسم نکره + صفت)» - «شلوارهای او: سِرْوَالِيهِ (جمع مکسر + مضاف الیه به صورت ضمیر متصل)»

۴۱ ۴ «کوه دماوند بلندترین کوه در جهان است!» که در واقع بلندترین کوه اورست است. سایر گزینه‌ها بر اساس حقیقت درست هستند: (۱) هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می‌دهد! (۲) انسان عاقل چیزها را به اندازه توانش می‌خرد! (۳) کتابخانه جندی شاپور بزرگترین کتابخانه در جهان قدیم بود!

۴۲ ۲ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است» از نظر مفهوم عبارت «دشمن دانا به از دوست نادان!» مناسب آن است.

۴۳ ۳ با توجه به ترجمه عبارت در صورت سؤال «بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند!» که به صداقت دوست در برخورد با اخلاق درست و نادرست دوستش اشاره دارد، از نظر مفهوم عبارت «دوست تو کسی است که به تو راست بگوید (با تو رو راست باشد) نه کسی که تو را تصدیق کند (کارهای نادرست تو را تأیید کند.)» به آن نزدیک‌تر است. ترجمه سایر گزینه‌ها: (۱) دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترینشان برای بندگان است! (۲) به مردم نیکی کن تا دل‌هایشان را بنده خود کنی! (۴) دانشمندی که از علمش بهره برده می‌شود بهتر از هزار عابد است!

۲۳ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل «قَدْ شَبَّهَ: تشبیه کرده است (قَدْ + ماضی: ماضی نقلی)» - فعل مضارع مفرد و متعدی (كُدْرًا) «يَرْفَعُ» بالا می‌برد» - اسم مفرد با ضمیر متصل در نقش مفعول «صَوْتَهُ: صدایش را» - مضاف و مضاف الیه مفرد «صَوْتُ الْجَمَارِ: صدای خر»

۲۴ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع منفی «لا يَجِبُ: دوست نمی‌دارد - لا يُحَافِظُ عَلَيَّ: از ... نگهداری نمی‌کند» - الصَّلَاةُ: نماز - اسم با ضمیر متصل «وَقْتِهَا: وقتش، وقت خودش»، در گزینه (۳) به اشتباه «اللَّهُ: خداوند را» مفعول و «مَنْ: کسی که» فاعل در نظر گرفته شده است.

۲۵ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «إِنَّمَا: فقط» در اول عبارت - فعل ماضی معلوم با ضمیر متصل «بَعَثَنِي: مرا فرستاد» - فعل مضارع معلوم اول شخص مفرد «لَأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (+ مضارع: تا+ مضارع التزامی)»

۲۶ ۴ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يُنزِلُ: نازل می‌کند، فرو می‌فرستد» - اسم با ضمیر متصل «سَكَيْتَنَّهُ: آرامشش، آرامش خود» - اسم تفضیل با مضاف الیه «أَتَقَى عِبَادِهِ: پرهیزگارترین بندگان» - جمع مکسر با ضمیر متصل «عِبَادِهِ: بندگان، بندگان خود»

۲۷ ۳ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل ماضی استمراری «كَانَتْ ... يَذْهَبِينَ: می‌رفتند» - اسم تفضیل «أَكْبَرُ» که بعد از آن مضاف الیه آمده و به شکل صفت برترین «بزرگ‌ترین» ترجمه می‌شود.

۲۸ ۱ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر مفرد «أَعْضُضْ: پایین بیاور» - اسم با ضمیر متصل «صَوْتِكَ: صدایت» - اسم تفضیل که بعد از آن جمع مکسر در نقش مضاف الیه آمده «أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ: بدترین صداها»

۲۹ ۲ مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل که بعد از آن مضاف الیه آمده است «أَعْلَمُ النَّاسِ: داناترین مردم» - اگر بعد از اسم «مَنْ»، فعل مفرد باید «کسی که» ترجمه می‌شود. - فعل مضارع سوم شخص مفرد «يَزِيدُ: می‌افزاید» - ترجمه «الناس: مردم» در جمله دوم

۳۰ ۱ شکل درست ترجمه: «بهتر از: بهترین» چون بعد از «خَيْرٌ» مضاف الیه «الْمُحْسِنِينَ» آمده، اسم تفضیل است، بنابراین باید به شکل صفت برترین ترجمه شود. ترجمه سایر گزینه‌ها درست است.

۳۱ ۴ شکل درست خطا در ترجمه: «کار: کارها (الْأُمُور)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۲ ۴ شکل درست خطا: «داد: بده (أَعْطِ؛ فعل امر است.)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۳ ۲ شکل درست خطا: «نیکو: نیکوتر (أَحْسَنُ؛ اسم تفضیل است.)» سایر گزینه‌ها درست ترجمه شده‌اند.

۳۴ ۳ شکل درست خطاها در سایر گزینه‌ها: (۱) «می‌سپزد: می‌سپازد (تَسْوِدُ؛ فعل مضارع است.)» (۲) «دیدار می‌کنم: دیدار خواهیم کرد (سَأَلْتَنِي؛ فعل مستقبل (آینده) است.)» «الْصَّفَّ الثَّانِي عَشَرَ: کلاس دوازدهم (۴) «است: دارد (حرف جر «لِ» بر سر اسم در اول جمله اسمیه)»

درک مطلب

فرزندان زینت زندگی دنیا هستند. تربیت (پرورش) فرزندان همان پایه و اساس در تشکیل جامعه‌ای سالم است.

تربیت کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از مادر می‌خواهد. تقریباً بعد از سال سوم، بر پدر لازم است که به مادر در این تربیت کمک کند. تربیت اسلامی برای فرزندان یکی از اولویت‌ها نزد والدین در جامعه ما شمرده می‌شود. زیرا تربیت اسلامی درست و سالم برای فرزندان علت اصلی در خوشبختی این فرزندان در دنیایشان و در آخرتشان به شمار می‌آید. از جمله آن‌ها: تأکید بر راستگویی و امانت‌داری، دروغ‌نگفتن و احترام به والدین است. از وظایف پدر و مادر، احترام به فرزند در مقابل دیگران است. صداقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است.

پدران و مادران همیشه فرزندان‌شان را به یادگیری دانش‌ها و هنرهای سودمند، دور شدن از فریادها و نزدیک شدن به شایستگیان و مطالعه کتاب‌ها و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف آب و برق راهنمایی می‌کنند؛ از کودکان امروز دانشمندان و بزرگان فردا ساخته می‌شود. این‌ها همان کسانی هستند که کشورمان را در آینده اداره خواهند کرد (خواهند چرخاند).

۴۴ «پرورش کودکان در اوایل عمرشان تلاشی دو برابر را از پدر می‌خواهد» در حالی که طبق متن، این تلاش باید از طرف مادر باشد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) یکی از اولویت‌ها در جامعه ما پرورش اسلامی برای فرزندان است! (۲) صداقت میان والدین و فرزندان همان وسیله نزدیک شدن به فرزندان است! (۴) تأکید بر راستگویی و امانت‌داری از تربیت اسلامی است!

۴۵ بر اساس متن «پدران و مادران فرزندان‌شان را به یادگیری هنرهای سودمند راهنمایی می‌کنند». سایر گزینه‌ها درست نیستند: (۱) مصرف زیاد آب (۳) بی‌احترامی به قانون! (۴) دور شدن از شایستگیان!

۴۶ «کودکان امروز نمی‌توانند کشورمان را در آینده اداره کنند!» در حالی که طبق متن، کودکان امروز کشور ما را در آینده اداره خواهند کرد. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۲) احترام به فرزند در مقابل دیگران از وظایف والدین است! (۳) از کودکان امروز دانشمندان فردا ساخته می‌شوند! (۴) پرورش فرزندان همان اساس در تشکیل جامعه سالم است!

۴۷ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها:

- (۱) فعل معلوم ← فعل مجهول / فاعله «التربیة» ← نائب فاعله «التربیة»
(۲) اسم فاعل ← اسم تفضیل (۳) لازم ← متعد

درک مطلب

به راستی دنیا از سختی‌ها و مشکلات خالی نمی‌شود و انسان در زندگی‌اش همیشه با مشکلات روبه‌رو می‌شود پس بر او لازم است که اخلاقی نیکو داشته باشد تا تنها نشود. از پیامبر گرامی روایت شده که هر کس اخلاقش بد باشد، خودش و دیگران را عذاب می‌دهد ولی خوش اخلاقی دوستی را تثبیت می‌کند. هر چیزی در طبیعت خندان است. پس گل خندان است و جنگل‌ها و دریاها و رودها و آسمان و ستارگان و پرندگان همه‌شان خندان هستند و همین‌طور انسان بنا به طبعش (خویشتن) خندان است. هر انسانی دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند، هر کس اخلاقش خوب باشد، دینش را حفظ می‌کند و راه‌های زندگی برای او آسان می‌شود. پس دنیا و آفریده‌هایش را زیبا می‌بیند همان‌گونه که آفریده شده‌اند. هر کس اخلاق بدی داشته باشد دوستانش را از دست می‌دهد؛ زیرا آن‌ها به خاطر

بدی اخلاقش کار خوب او را نمی‌بینند. رسول خدا ﷺ فرمود: «بداخلاقی عمل را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند.» پس هرگاه خواستی به زندگی لیخند بزنی پس با بداخلاقی بجنگ. از پیامبر روایت شده که او فرمود: «چیزی در ترازو سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.» و همچنین فرمود: «پرهیزگاری و خوش اخلاقی باعث رفتن امت من به بهشت است.»

۴۸ «فقط خوش اخلاقی امت را به بهشت می‌برد!» که بر اساس متن «خوش اخلاقی و تقوی» علت رفتن امتش به بهشت است. سایر گزینه‌ها بر اساس متن درست هستند: (۱) بداخلاقی علت فاسد شدن (تباهی) عمل است! (۳) هر کس اخلاقش بد باشد خودش را عذاب می‌دهد! (۴) سنگین‌ترین چیز در ترازو اخلاق نیک است!

۴۹ «دین مؤمن با خوش اخلاقی حفظ می‌شود.» سایر گزینه‌ها بر حسب متن درست نیستند: (۱) کارهای خوب با بداخلاقی دیده می‌شوند! (۲) گاهی در زندگی بداخلاقی لازم است! (۳) هر کس اخلاقش نیکو شود دنیا را زیبا نمی‌بیند!

۵۰ «بداخلاقی در عمل به عسل تشبیه می‌شود.» در حالی که در متن به «سرکه در عسل» تشبیه شده است. سایر گزینه‌ها درست هستند: (۱) انسان دنیا را از خلال اخلاق و فکرش می‌بیند! (۲) خوش اخلاقی راه‌های زندگی را آسان می‌کند! (۴) خوش اخلاقی دوستی بین مردم را استوار می‌کند!

۵۱ شکل درست خطا در سایر گزینه‌ها: (۲) فاعل ← مفعول
(۳) مبتدا ← فاعل (۴) مجهول ← معلوم / مع نائب فاعله ← مع فاعله

۵۲ جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) الشَّباب: جوانان؛ و مفرد آن «الشَّاب» (۲) أساتذ: استادان؛ و مفرد آن «أستاذ» (۴) الأمور: کارها؛ و مفرد آن «الأمر»

۵۳ سه جمع مکسر در این عبارت آمده است: «أصدقاء: دوستان؛ و مفرد آن «صديق» - زملاء: هم‌شاگردی‌ها؛ و مفرد آن «زمیل» - أقرباء: خویشاوندان؛ و مفرد آن «قريب»، جمع مکسر در سایر گزینه‌ها: (۱) الأباء: پدران و مفرد آن «الأب» - أولاد: فرزندان؛ و مفرد آن «وَلَد» (۲) الأراذل: فریادها؛ و مفرد آن «الأرذل» - الأفاضل: شایستگیان؛ و مفرد آن «الأفضل» (۳) الأصوات: صداها؛ و مفرد آن «الصوت» - الحَمير: خران؛ و مفرد آن «الحِمار»

۵۴ «أزرق: آبی» بر رنگ دلالت دارد، نه برتری. سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند: (۱) أكثر: بیش‌تر، بیش‌ترین (۲) أشجع: شجاع‌تر، شجاع‌ترین (۳) أعلم: داناتر، داناترین

۵۵ «منافع» جمع مکسر «منفعة» و به معنی «سود» است بنابراین بر مکان دلالت نمی‌کند. سایر گزینه‌ها اگر به مفرد بروند همگی بر وزن «مفعل» و اسم مکان هستند: (۱) «مکاتب» جمع مکسر و مفرد آن «مکتب» (۲) «ملاعب» جمع مکسر و مفرد آن «ملاعب» (۴) «معايل» جمع مکسر و مفرد آن «مَعْمَل»

۵۶ در این سؤال مؤنث کلمات مورد نظر است و «آخر» اسم فاعل است. بنابراین مؤنث آن «أخرة» می‌شود نه «أخرى». سایر گزینه‌ها همگی اسم تفضیل هستند و مؤنثشان بر وزن «فعلی» به طور صحیح آمده است.

۵۷ «علیا: بالاتر، بالاترین» اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» است و مذکر آن «أعلی» بر وزن «أفعل» است. سایر گزینه‌ها «سوداء: سیاه - بیضاء: سفید - صفراء: زرد» بر وزن «فعلاء» بر رنگ دلالت می‌کنند؛ بنابراین اسم تفضیل نیستند و مذکر آن‌ها «أسود - أبيض - أصفر» بر وزن «أفعل» هستند.

۷۱ ۲ در سایر گزینه‌ها، حرف «س» جزء حرف اصلی است بنابراین بر وزن «افْتَعَلَ» هستند. می‌توان گفت در مصدرهایی که بعد از حرف «ت» سه حرف باقی می‌ماند وزن افْتَعَلَ، و اگر چهار حرف باقی بماند، وزن اسْتَفْعَلَ است.

۷۲ ۲ شکل درست فعل بر اساس ضمیر: «هِنَّ يُجَالِسْنَ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۳ ۲ فعل مضارع مستقبل «سَوْفَ أُخْرَجُ» مجهول است. در سایر گزینه‌ها، حرکت عین الفعل در فعل‌های مضارع «لا تَلْقَبُوا - لا تَصْعَرُ - يُحِبُّ - أَنْ يَأْكُلَ» دلیل بر معلوم بودن آن‌ها است.

۷۴ ۱ حرکت عین الفعل در فعل مضارع «يُرْسِلُ» دلیل بر معلوم بودن آن است. در سایر گزینه‌ها: (۲) يُرْزَقُونَ: مضارع مجهول (۳) أُمِرْتُ: ماضی مجهول (۴) خُلِقْتُ: ماضی مجهول است.

۷۵ ۲ «يَدْخُلُونَ» فعل مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۷۶ ۱ «تَحَوَّلَ» فعل مضارع معلوم است، بنابراین فاعل آن «أَشِيعَةُ» مشخص و شناخته شده است. در سایر گزینه‌ها فعل مجهول هستند و فاعلشان ناشناخته است: (۲) يُعْرَفُ: مضارع مجهول (۳) أُخِذُوا: ماضی مجهول (۴) أُنزِلَ: ماضی مجهول.

۷۷ ۲ ضمیر متصل «نا» به فعل امر چسبیده است؛ بنابراین نقش «مفعول» دارد «أَنْصُرْنَا: ما را یاری کن». نقش سایر گزینه‌ها درست است.

۷۸ ۲ فقط یک جمله فعلیه در گزینه‌ها داریم، بنابراین «مَنْ» فاعل برای فعل «لا يَعْلَمُ» است.

۷۹ ۲ «المؤمنين» بعد از حرف جر، نقش مجرور به حرف جر را دارد نه صفت. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۰ ۲ «أَحَدًا» با حرکت تنوین فتحه (ء)، نقش مفعول را در جمله فعلیه دارد. در سایر گزینه‌ها: (۱) «غَيُوبٌ» با حرکت فتحه (ء)، نقش مفعول را در جمله دارد نه فاعل. (۳) المَرءِ: مضاف الیه (۴) أَوْسَطُ: خبر.

۸۱ ۴ «التاسي» مضاف الیه برای «شَرٌّ» است. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۲ ۱ «يَأْكُلُ» خبر به شکل فعل برای اسم قبل از خود «الحَسَدُ: مبتدا» است. نقش کلمات در سایر گزینه‌ها: (۲) الحَسَنَاتِ: مفعول برای فعل «يَأْكُلُ» (۳) التَّارِ: فاعل برای فعل «تَأْكُلُ» (۴) الحَطَبِ: مفعول برای فعل «تَأْكُلُ»

۸۳ ۳ «عِلْمٌ» مفعول برای فعل «جَمَعَ» است نه فاعل. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۸۴ ۱ «فَبِحَ» مفعول برای فعل «يَسْتُرُّ» است. در سایر گزینه‌ها: (۲) و (۴) فعل وجود ندارد. (۳) فعل «يَتَفَكَّرُونَ» ناگذر است و مفعول ندارد.

۵۸ ۲ «أَعْظَمُ: بزرگ‌ترین / أَخْفَى: مخفی‌ترین» بر وزنِ أَفْعَلَ، اسم تفضیل هستند. تَوْجِهَةٌ: بعد از اسم تفضیل «أَخْفَى»، مضاف الیه به شکل ضمیر آمده بنابراین در آخر با الف «أَخْفَاهُمْ» نوشته شده است.

۵۹ ۲ «الأعلون» جمع و مفرد آن «الأعلى»، اسم تفضیل است. در گزینه (۳) «أَكْمَلْتُ: کامل کردم» بر وزن «أَفْعَلَ» فعل ماضی از مصدر بر وزن «إِفْعَال» است. در گزینه (۴) «أَعْلَمُ: می‌دانم» فعل مضارع اول شخص مفرد است.

۶۰ ۲ «الخَيْرِ» با حرف «ال» در اول آن، به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها بعد از «خیر» حرف جر یا مضاف الیه آمده و اسم تفضیل است: (۱) خَيْرٌ مِن: بهتر از (۳) خَيْرَ الشَّرِّينِ: بهترین [از میان] دو بدی (۴) خَيْرٌ مِن: بهتر از

۶۱ ۲ بعد از «خَيْرٌ» حرف جر آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از». در سایر گزینه‌ها «خَيْرٌ» به معنی «خوبی» اسم تفضیل نیست: (۱) الخَيْرِ: خوبی (۳) الخَيْرِ: خوبی (۴) انسان برای هر خوبی، خوبی می‌بیند.

۶۲ ۲ «أَصْلَحَ: اصلاح کند» فعل ماضی بر وزن «أَفْعَلَ» و از مصدر «إِصْلَاحٌ» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل وجود دارد: (۱) بعد از «خَيْرٌ» حرف جر «مِن» آمده و اسم تفضیل است «خَيْرٌ مِن: بهتر از» (۳) بعد از «خیر» مضاف الیه آمده «خَيْرَ الطَّالِبِ: بهترین دانش آموز» (۴) أَفْضَلُ: برترین

۶۳ ۲ «مَرَقَدٌ: آرامگاه» بر وزن «مَفْعَلٌ» و اسم مکان است.

۶۴ ۴ «مَفَاتِحُ» جمع مکسر و مفرد آن «مِفْتَاح: کلید» اسم مکان نیست. جمع‌های مکسر بر وزن «مَفَاعِلُ» در سایر گزینه‌ها اسم مکان هستند. (۱) مَخَازِنُ (مَخْرَزُنُ): انبار (۲) المَصَانِعُ (المَصْنَعُ): آب انبار (۳) المنازل (المَنْزِلُ): خانه

۶۵ ۳ اسم تفضیل مؤنث «كَبْرَى» چون بدون «ال» یا بدون مضاف الیه آمده، باید مذکر «أَكْبَرُ» باشد. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها صحیح به کار رفته است.

۶۶ ۲ «لا يَكْلِفُ» با كسرة (ـِ) عین الفعل، مضارع معلوم است نه مجهول. سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۷ ۳ مصدر فعل «تَعَلَّمَ»، «تَعَلَّمَ» است نه «تَعْلِيمٌ». سایر گزینه‌ها درست هستند.

۶۸ ۲ تمامی فعل‌ها ماضی هستند. در سایر گزینه‌ها: (۱) اِنْكَبَسْنَ: امر - اِقْتَرَبُوا: ماضی - تَكَبَّرُوا: ماضی و هم‌چنین امر. (۳) تَنْصَحِينَ / تَلْقَبُونَ: مضارع - تَحْرِكْنَ: ماضی و هم‌چنین امر. (۴) تُسَافِرُ / تَعْتَقِدْنَ: مضارع - تَكَاتَبَ: ماضی

۶۹ ۱ «اِنْتَشَرَ / اِنْتَقَدَ» ماضی بر وزن «اِنْفَعَلَ» و از باب «اِفْتِعَال» است. در سایر گزینه‌ها: (۲) اِنْعَطَفَ: ماضی بر وزن اِنْفَعَلَ و از باب «اِنْفِعَال» است. (۳) اِسْتَفْعَرَ: ماضی بر وزن اِسْتَفْعَلَ و از باب «اِسْتِفْعَال» است. (۴) اِسْتَقْبَلَ: ماضی بر وزن «اِسْتَفْعَلَ» و از باب «اِسْتِفْعَال» است.

۷۰ ۴ در سایر گزینه‌ها، فعل‌هایی که بعد از حرف «ن» آن‌ها حرف «ت» آمده، بر وزن اِفْتَعَلَ هستند: (۱) اِنْتَحَرَ (۲) اِنْتَهَرَ (۳) اِنْتَبَهَ

۹۶ ۴ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ تَكَرَّرَ (قَدْ + فعل مضارع): گاهی ناپسند می‌شماری، شاید ناپسند بشماری، گاه زشت می‌پنداری» - فعل متعدی دو مفعولی «جَعَلَهُ خَيْرًا لَكَ: آن را برای تو خیر قرار داده است.»

۹۷ ۱ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: فعل امر «أَدْعُ: فرا بخوان، دعوت کن (ردگزینه‌های (۴ و ۳))» و اسم تفضیل در نقش خبر «أَحْسَنُ: نیکوتر [است]، بهتر [است] (ردگزینه‌های (۴ و ۲))» - مضاف و مضاف الیه «رَبَّكَ (اسم + ضمیر): پروردگارت» - «الْحَسَنَةُ: نیکو»

۹۸ ۲ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: «أَخْلَصَ النَّاسُ (اسم تفضیل + مضاف الیه): خالص‌ترین مردم (ردگزینه ۱)» - فعل مضارع لازم «تَجْرِي: جاری می‌شود، روانه شود (ردگزینه‌های (۴ و ۳))» - اسم معرفه «الحكمة: حکمت» - ترجمه ضمیر متصل «ه» در ترکیب اضافی «لِسَانِهِ: زبانش»
توجه: فعل مضارع بعد از اسم موصول «مَنْ» می‌تواند به صورت مضارع اخباری یا مضارع التزامی ترجمه شود.

۹۹ ۲ به این موارد توجه شود:
«العَرِيبُ فِي: عجیب در، شگفت در» - «هذه الظاهرة (اسم اشاره + مشارئ الیه): این پدیده» - «أَنَّ الْأَسْمَالَ: این است که ماهیان، که ماهیان» - واژه «این» در «این ماهی‌ها، این ماهیان» در گزینه‌های (۳ و ۴) اضافه آمده است. - «المحيط الأطلَسِي: اقیانوس اطلس» - «أَبْعَدُ (اسم تفضیل): دورتر»

۱۰۰ ۴ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: مصدر «تَعَلَّمَ: آموختن، یادگیری (ردگزینه‌های (۲ و ۳))» - فعل ماضی گذرا «قَدْ شَجَّعَ: تشویق کرده است (قد + ماضی: ماضی نقلی: ردگزینه‌های (۱ و ۲))» - اسم مثنی و نکره «أَمْرَانِ: دو امری (ردگزینه‌های (۱ و ۳))»

۱۰۱ ۳ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: اسم معرفه «السَّابَّ: جوان (ردگزینه‌های (۱ و ۲))» - «قَدْ يَلْقَى: گاهی می‌اندازد (قد + مضارع، ردگزینه (۲))» - اسم نکره «بَيْتْرٍ: چاهی (ردگزینه (۲))»

۱۰۲ ۴ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: فعل مضارع «يَعِيشُونَ: زندگی می‌کنند» (ردگزینه‌های (۱ و ۲)) - «السَّيَابُ الَّذِينَ: جوانانی که (ردگزینه‌ها)».

۱۰۳ ۲ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: اسم تفضیل همراه حرف جر «أَصْبَرَ مِنْ: صبورتر از» - اسم تفضیل همراه مضاف الیه «أَصْلَبُ الْأَحْجَارِ: سخت‌ترین صخره‌ها، سخت‌ترین سنگ‌ها».

۱۰۴ ۳ با توجه به اسم تفضیل «الْأَفْضَلُ: بهتر [است]»، گزینه‌های (۱) و (۲) رد می‌شوند. در گزینه (۴)، کلمه «هر» و «این» اضافه آمده است.

۱۰۵ ۳ مواردي که باید به آن‌ها توجه شود: «قَدْ أُثْبِتَتْ: ثابت کرده است (ماضی نقلی؛ البته در این مورد از باب افعال است و باید به گذرا بودن آن توجه شود، رد سایر گزینه‌ها)» - «كُلٌّ مِنْ: هر یک از (رد سایر گزینه‌ها)»

۱۰۶ ۳ ترجمه درست سایر گزینه‌ها: (۱) «خَيْرٌ إِخْوَانِي [مَنْ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنِّي] (اسم تفضیل، مبتدا + مضاف الیه + ضمیر، مضاف الیه) + موصول عام، خبر + اسم تفضیل + جار و مجرور ضمیر + جار و مجرور: [بهترین برادرانم] کسی است که از من، به من نزدیک‌تر است! (۲) «إِعْلَمُ (فعل امر للمخاطب): بدان (۴) حُلُقُكَ الْحَسَنُ (ترکیب وصفی - اضافی): خوبی نیکویت - میزان: ترازو

۸۵ ۲ ضمیر متصل «ي» در صورتی مفعول است که جزء شخص فعل نباشد و به معنی «به من، مرا» است، «أَدْخِلْ + ن + ي: اَدْخِلْنِي: مرا وارد کن». در سایر گزینه‌ها: (۱) اِسْتَرَى: خرید؛ فعل ماضی سوم شخص مفرد و ضمیر «ي» در «أَبِي» و «أَخْتِي» مضاف الیه است. (۳) ضمیر «ي» در اَكْتَبِي: بنویس؛ فعل امر دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است. (۴) ضمیر «ي» در لا تَطْبَعِي: چاپ نکن؛ فعل نهی دوم شخص مفرد مؤنث، فاعل است.

۸۶ ۳ «فِي صَفٍّ: جار و مجرور» - «الْتَّلَامِيذُ: مبتدا» و «يَجِبُونَ: خبر». در سایر گزینه‌ها بعد از جار و مجرور، فعل «يُنزَلُ - يُحَصَّدُ - لا يَعْمَلُ» آمده بنابراین جمله فعلیه محسوب می‌شوند.

۸۷ ۳ در این عبارت، صفت وجود ندارد؛ ولی «خَيْرٌ» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: (۱) الْأَمَانَةُ - الْخِيَانَةُ: مفعول / شَرٌّ: اسم تفضیل (۲) شَرٌّ: اسم تفضیل / الْبَهَائِمُ: مجرور به حرف جر (۴) اَكْبَرُ: اسم تفضیل و هم‌چنین نقش خبر را برای «سورة» دارد.

۸۸ ۳ صفت در سایر گزینه‌ها: (۱) الْمَجِدُّ: صفت برای «الْفَلَّاحُ» (۲) قَلِيلٌ: صفت برای «طَعَامٌ» (۴) السَّادِسُ: صفت برای «الْيَوْمُ»

۸۹ ۴ در ترکیب «عَمَلْنَا الْقَبِيحَ»، «عَمَلٌ: مضاف و موصوف» - «نا» مضاف الیه - الْقَبِيحُ: صفت؛ ترجمه آن: عمل زشت ما. در سایر گزینه‌ها یک اسم، صفت و مضاف الیه را با هم ندارد.

۹۰ ۱ «أَزْحَضَ ← أَزْحَضَ» اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَفْعَلَ» است و عین الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت فتحه (ه) می‌گیرد.

۹۱ ۳ «الْوَالِدَانُ ← الوالدان» اعراب فاعل، مرفوع به علامت الف [و نون کسره‌دار (ان)] است.

۹۲ ۳ با توجه به ترکیب اضافی «أَفْضَلُ الْجُنُودِ [الَّذِينَ] (اسم تفضیل در نقش خبر + جمع مکسر در نقش مضاف الیه): برترین سربازان[ی هستند که]» پاسخ تست به‌دست می‌آید. سایر موارد: «قلم العالم و لسانه: قلم عالم و زبان او» - «يَسْتَطِيعُونَ (فعل مضارع): می‌توانند (مضارع اخباری)» - «أَحْسَنُ طَرِيقَ (اسم تفضیل + مضاف الیه): بهترین روش، نیکوترین راه»

۹۳ ۲ با توجه به فعل مضارع «تَوَوَّظْتُ: اثر می‌گذارد» پاسخ تست به‌دست می‌آید. سایر موارد: «مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي (حرف جر + اسم تفضیل در نقش خبر + مضاف الیه + موصول خاص): از مهم‌ترین عواملی است که» - «حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي: زندگی موجوداتی که»

۹۴ ۱ با توجه به اسم تفضیل «أَحْسَنُ: نیکوتر» پاسخ تست به‌دست می‌آید. سایر موارد: «جَادِلُهُ (فعل امر + ه): با او بحث کن» - «أَعْلَمُ مَنْ (اسم تفضیل در نقش خبر اَنَّ + موصول عام): داناترین کسانی است که»

۹۵ ۲ با توجه به «مِنْ أَفْضَلِ الطَّرِيقِ (حرف جر + اسم تفضیل + مضاف الیه جمع مکسر): از بهترین راه‌ها» پاسخ تست به‌دست می‌آید. سایر موارد: «مُقَابَسَةُ مَا يَقُولُونَهُ (مصدر + مضاف الیه موصول + فعل مضارع + ضمیر مفعولی دارای مرجع «ما»): مقایسه چیزی است که می‌گویند» - «بِمَا يَفْعَلُونَهُ (جار و مجرور موصول + فعل مضارع + ضمیر مفعولی دارای مرجع «ما»): با چیزی که بدان عمل می‌کنند، با آنچه به آن عمل می‌کنند»

۱۰۷ | ۱ | مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «عالم‌ترین مردم: أعلم الناس (اسم تفضیل + مضاف‌الیه)» - «افزود (ماضی ساده): جَمَعَ (فعل ماضی)»

۱۰۸ | ۱ | مواردی که باید به آن‌ها توجه شود: «یک ساعت تفکر: تفکر ساعة» - «هفتاد سال: سبعین سنة (عدد اصلی + معدود)» - «عبادت: عبادة»

۱۰۹ | ۱ | ترجمه عبارت: «دنيا را برای به دست آوردن آخرت رها نکن!» در مفهوم، فقط با گزینۀ (۱) «آخرت را جز با ترک دنیا به دست نمی‌آوری» تناسب ندارد. سایر گزینۀها از نظر مفهوم با عبارت صورت سؤال تناسب دارند: (۲) «دنيا باید وسیله‌ای برای کسب آخرت باشد!» (۳) «تو باید در دنیا برای آخرت کار کنی!» (۴) «آن چه در آخرت کسب می‌شود با آن (وابسته به آن) چیزی است که در این دنیا است!»

درک مطلب

🌸 هنگامی که به مناطق گرمسیر می‌رویم، گاهی منظره‌های جذابی را از دور مشاهده می‌کنیم و پس از این که به آن‌ها نزدیک می‌شویم، درختان زیبای خرما را می‌بینیم. همان‌طور که این درخت، اهمیت مادی بزرگی دارد، نوعی از آن در برخی مناطق پایه و اساسی برای گذران زندگی بسیاری از ساکنان را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که آن (خرما) غذای اصلی در برخی منطقه‌های صحرایی است و بعضی از میوه‌های خشک می‌شود و به مناطقی دیگر فرستاده می‌شود. خرما، انواع گوناگونی دارد، تا جایی که نزدیک به ۱۵۰۰ نوع یافت می‌شود که با یکدیگر فرق دارد؛ یکی از انواع آن درخت خرمایی (تمر) است که از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید و خرمای روغن که در ساختن صابون و مواد آرایشی به کار گرفته می‌شود.

ارتفاع درخت خرما به ۲۷ متر می‌رسد و تنه آن بسیار خشن است زیرا آن (تنه) عبارت از بقایای شاخه خرمایی است که هنگام رشد زیاد درخت می‌افتد یا بریده می‌شود.

۱۱۰ | ۲ | «خرما را از دور و نزدیک جذاب می‌بینیم!» ترجمه سایر گزینۀها:

(۱) خرمای «تمر» در مناطقی که به آن فرستاده است، خشک می‌گردد!
(۲) اگر خرمای «تمر» پایه‌ای برای گذراندن زندگی باشد به مناطق دیگر ارسال نمی‌شود!
(۳) بعضی از ساکنان مناطق صحرایی فقط می‌توانند خرمای «تمر» بخورند!

۱۱۱ | ۴ | سؤال: «گزینه صحیح را درباره درخت خرما مشخص کن.» پاسخ: «مهم‌ترین انواع آن، خرمای «تمر» و خرمای «روغن» است!» ترجمه سایر گزینۀها:

(۱) ارتفاع آن به بیست و هفت متر می‌رسد اما شاخه‌های بلندتر و خشن‌تر است!
(۲) انواع گوناگون آن به هزار و پانصد تا می‌رسد اما میوه‌هایش از یک نوع است!
(۳) هیچ منطقه‌ای در زمین نیست مگر این که در آن خرمای «تمر» مانند ماده غذایی شناخته می‌شود!

۱۱۲ | ۲ | سؤال «کدام گزینه نادرست است؟» از فایده‌های درخت خرما این است که آن «ماده غذایی مفیدی است که در مناطق سردسیر رشد می‌کند و میوه آن غذای اصلی به شمار می‌آید»

ترجمه سایر گزینۀها:

(۱) منظره‌های آن در منطقه‌های گرمسیری که در آن‌ها درختان سبزی نمی‌بینیم، بسیار زیبا است!

(۲) از میوه آن موادی ساخته می‌شود که در آراستگی و زیبایی مردم به کار می‌رود!
(۳) میوه آن در موادی که ما برای پاکیزگی به آن‌ها احتیاج داریم، به کار گرفته می‌شود!

۱۱۳ | ۴ | سؤال: «گزینه نادرست را مشخص کن.» تنه درخت خرما بسیار خشن است زیرا «درخت خرما در آفرینش خود این چنین است و آن چیزی است که از تنه‌هایی که می‌افتد باقی می‌ماند»

ترجمه سایر گزینۀها:

(۱) سر شاخه و پایین آن فرق دارد پس فقط بالای آن بریده می‌شود!

(۲) هنگامی که شاخه خشک می‌شود، فقط بالای آن از تنه می‌افتد!

(۳) کشاورزان گاهی اوقات شاخه قدیمی را می‌برند و اثر آن باقی می‌ماند!

۱۱۴ | ۲ | تجزیه و ترکیب کامل کلمه: «نُشاهد: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (مصدره «مُشاهدة» من باب «مفاعلة»، حروفه الأصلية «ش ه د») - معلوم / فعل و مع فاعله (ضمير «نحن» المستتر) جملة فعلية و مفعوله «مناظر»

۱۱۵ | ۳ | تجزیه و ترکیب کامل کلمه «تُرسل: فعل مضارع - للغائبه - مزيد ثلاثي (ماضیه: أرسل، مصدره «إرسال» و من باب «إفعال»، حروفه الأصلية: «ر س ل») - متعدّد (گذرا) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية [توجه: نائب فاعل در فعل مجهول «تُرسل» ضمیر مستتر «هُوَ» است.]

۱۱۶ | ۲ | تجزیه و ترکیب کامل کلمه «ارتفع: اسم - مصدر (فعله «ارتفع»، من وزن «افتعل» و من باب «إفعال»، حروفه الأصلية: «ر ف ع») - مفرد - مذکر - معرب - [معرف بالإضافة] / فاعل لفعل «يبلغ» و مرفوع بالضمّة و مضاف إليه «التخل»

۱۱۷ | ۱ | «غیبت، آن است که دیگران را به چیزی یاد کنی که ناپسند نمی‌دارند!» این تعریف برای غیبت نادرست است. سایر گزینۀها درست هستند: (۲) مرده، همان کسی است که روحش از بدنش خارج شده است و نفس نمی‌کشد! (۳) جاسوسی کردن، تلاش برای فهمیدن امور دیگران است، در حالی که آن، از کارهای زشت است! (۴) حجرات، جمع حجره است، و آن سوره‌ای در قرآن معروف به عروس است!

۱۱۸ | ۳ | جای خالی اول و دوم باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی و جمع) یکی باشند. «أسعار» جمع غیرعاقل و در حکم مفرد مؤنث است و با فعل خود «ارتفعت» که مفرد مؤنث است، تناسب دارد. در سایر گزینۀها:

(۱) «قيمة» مؤنث و فعل «يزداد» مذکر است. (۲) «ثمن» مذکر و فعل «كثر» مؤنث است. (۴) «نقود» جمع غیرعاقل و در حکم مفرد مؤنث است، اما فعل «يرتفع» مذکر است.

در جای خالی سوم چون «الحكومة» مفرد مؤنث است، فعل آن به صورت مؤنث می‌آید که از نظر جنس در هر چهار گزینۀ صحیح است.

۱۱۹ | ۳ | «شَرَّ» با توجه به «الأشياء: مضاف‌الیه» اسم تفضیل به معنای «بدترین» است. «خَيْر» در «خَيْرها: خیرش، خیر آن» اسم تفضیل نیست. در سایر گزینۀها اسم تفضیل نیامده است: (۱) «خَيْر» در «لَاخَيْر (لای نفی جنس + اسم): هیچ خیری ...» (۲) «مِنْ خَيْرٍ: از خوبی» (۴) «خَيْرًا: خیری [را]» - «إلى شَرٍّ: به بدی»

۱۲۰ | ۴ | چهار اسم تفضیل در این عبارت آمده است: «أفْضَل: برترین - ألین: نرم‌تر - ألطف: مهربان‌تر - الآخرین: دیگران» در سایر گزینۀها: (۱) أحسن: بهترین (۲) أشرف: بزرگوارترین (۳) أوسط: میانه‌ترین - خیر: بهترین

اسم تفضیل هستند. ۴) «المَطْبِخُ: آشپزخانه‌ها - الأماكن: مکان‌ها» و مفرد آن به ترتیب «المَطْبِخُ - المَكان» هر دو اسم مکان هستند. **توجه:** «أبيض» بر وزن أَفْعَلْ به معنای «سفید» بر رنگ دلالت دارد و اسم تفضیل نیست.

۱۲۹ ≡ ۳ کلمه «شَرٌّ» را که ممکن نیست اسم تفضیل باشد، مشخص کن: «شَرٌّ» بعد از لای نفی جنس، به معنای «شَرٌّ، بدی‌ای» اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «هیچ شَرٌّ نیست مگر آنکه دفع آن با تدبیر ممکن است!» «شَرٌّ» در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل است: ۱) شَرٌّ أَعْدائنا (شر + مضاف الیه): بدترین دشمنان ما ۲) شَرُّ الأشياء (شر + مضاف الیه): بدترین چیزها ۴) شَرُّ الأعمال (شر + مضاف الیه): بدترین کارها

۱۳۰ ≡ ۴ شکل درست خطا: «صَغْرِي مِنْ ← أَصْغَرِ مِنْ» برای مقایسه دو اسم مؤنث نیز اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» به کار می‌رود. ترجمه عبارت: «این دانش‌آموز [دختر] کوچک‌تر از هم‌شاگردی‌های خود در کلاس است!» در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل «أَبْلَغُ مِنْ - الصَّغْرِي (در نقش صفت) - أَفْضَلُ (مفرد آن «أَفْضَلُ»))» به طور صحیح به کار رفته‌اند.

۱۳۱ ≡ ۴ «الحَسَنِي» بر وزن «فَعْلِي» اسم تفضیل مؤنث است. در گزینه (۱) «أَكْرَمَ: گرامی داشت» فعل ماضی مفرد مذکر غایب (لغائب) است. در گزینه (۲)، «أَعْلَمُ: می‌دانم» فعل مضارع متکلم وحده است.

۱۳۲ ≡ ۳ «أعلم» در این گزینه اسم تفضیل نیست، بلکه فعل مضارع در صیغه للمتكلم وحده به معنای «می‌دانم» است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل آمده و بعد از خود مضاف الیه دارد: «أَنْقَى: پرهیزکارترین»، «أَنْجَحَ: موفق‌ترین» و «أَحْسَنَ: بهترین» همگی اسم تفضیل‌اند.

۱۳۳ ≡ ۳ اسم تفضیل در مقام مقایسه برای مذکر و مؤنث، یکسان و بر وزن «أَفْعَلُ + مِنْ» می‌آید؛ بنابراین «أَفْضَلُ مِنْ» به جای «فُضِّلِي مِنْ» صحیح است.

۱۳۴ ≡ ۲ «أَجِبُّ: دوست دارم» فعل مضارع صیغه للمتكلم وحده است. در سایر گزینه‌ها: «أَفْضَلُ: شایستگان» جمع مکسر و مفرد آن «أَفْضَلُ»، «أَثْقَلُ: سنگین‌ترین» و «أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین» اسم تفضیل هستند.

۱۳۵ ≡ ۱ «الخَيْرُ» با حرف «ال» آمده و به معنای «خوبی» اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «خوبی در چیزی است که رخ داده است!» در سایر گزینه‌ها «خیر» اسم تفضیل است: ۲) خیر النَّاسِ ...: بهترین مردم ... ۳) خیر الأعمال ...: بهترین کارها ... ۴) خیر الأعمال ...: بهترین کارها ...

۱۳۶ ≡ ۲ «مَسَاكِين» جمع مکسر «مَسْكَن»، اسم مکان است و بر مکان دلالت می‌کند. مواردی که در گزینه‌های دیگر احتمال اشتباه می‌رود: ۱) «مَقَاتِلُ» اسم فاعل از ثلاثی مزید است. ۳) «مَفَاخِرُ: مایه‌های افتخار» جمع مکسر «مَفْخَرَةٌ» است. ۴) «مَصَالِحُ: منافع» جمع مکسر «مَصْلَحَةٌ» است.

۱۳۷ ≡ ۳ شکل درست خطا: «يُفَكِّرُ ← يُفَكَّرُ» فعل مضارع معلوم از باب «تَفَعَّلَ» و بر وزن «يَفْعَلُ» است که عین الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد. «يُرَاقِبُ ← يُرَاقَبُ» فعل مضارع معلوم از باب «مَفَاعَلَةٌ» و بر وزن «يُفَاعِلُ» است که عین الفعل آن (دومین حرف اصلی آن) حرکت کسره (ب) می‌گیرد.

۱۲۱ ≡ ۳ «خَيْرٌ» بعد از «كُلُّ» هر «به معنای «خوبی» و اسم تفضیل نیست. در سایر گزینه‌ها «خَيْرٌ» با توجّه به حرف جر «من: از» بعد از خود، به معنای «بهتر» و اسم تفضیل است.

۱۲۲ ≡ ۱ یک اسم تفضیل در این عبارت آمده است: «أَسْوَأُ [مِنْ]: بدتر [از]» در سایر گزینه‌ها: ۲) الحَسَنِي: بهتر - «خَيْرٌ [مِنْها]: بهتر [از آن]» ۳) أَثْقَلُ [مِنْ]: سنگین‌تر [از] - «أَعْلَى [الأصوات]: بلندترین [صداها]» ۴) أَفْضَلُ [الأُمُور]: برترین [کارها] - «شَرٌّ [طُرُوفُ ...]: بدترین [شرایط ...]»

۱۲۳ ≡ ۴ کلمه «خَيْرٌ» به معنای «خوبی» اسم تفضیل نیست؛ زیرا بعد از آن حرف جر «من» و مضاف الیه نیامده است. در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل آمده است: ۱) خَيْرُ [الأشياء]: بهترین [چیزها] ۲) خَيْرِ [الصدقة]: بهترین [صدقه] ۳) خَيْرٌ [مِنْ]: بهتر [از]

۱۲۴ ≡ ۲ کلمه «خَيْرٌ» یا «شَرٌّ» که اسم تفضیل نیست مشخص کن: «شَرٌّ» به معنای «بد» اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: «الودگی هوا بد است و آن از تهدیدکنندگان نظام طبیعت است!» «خیر» و «شَرٌّ» در سایر گزینه‌ها اسم تفضیل هستند: ۱) «خَيْرُ النَّاسِ (اسم تفضیل + مضاف الیه): بهترین مردم» ۲) «خَيْرٌ لـ (اسم تفضیل + حرف جر): بهتر برای» ترجمه عبارت: «خوشبختی بعد از غلبه بر سختی‌ها، کار بهتری برای انسان است!» ۴) «شَرُّ المخربات (اسم تفضیل + مضاف الیه): بدترین تخریب‌کنندگان» ترجمه عبارت: «...» و این از بدترین تخریب‌کنندگان طبیعت است!»

۱۲۵ ≡ ۱ «الأرْذَلُ (مفرد آن «أرْدَلُ» بر وزن أَفْعَلُ))» به معنای «فرومایگان، پست‌ترها» اسم تفضیل است. موارد احتمال اشتباه در سایر گزینه‌ها: ۲) «أَجِبُّ: دوست دارم» مضارع صیغه متکلم وحده است. ۳) «ما أَرْضِي: خشنود نکرد» ماضی منفی صیغه مفرد مذکر غائب از باب إفعال است. ۴) «أَسْخَطُ: خشمگین کرد» ماضی صیغه مفرد مذکر غائب از باب إفعال است.

۱۲۶ ≡ ۳ «أهدى: هدیه کرد/أصلح: اصلاح کرد» فعل ماضی از باب إفعال است. ترجمه عبارت: «برادرم عیب‌هایم را به من هدیه کرد پس از این‌که خودش را اصلاح کرد!» وزن «أَفْعَلُ» در سایر گزینه‌ها: ۱) «أَسْعَى الشَّبَاب (اسم تفضیل + مضاف الیه): تلاشگرترین جوانان» - «أَخْبَرَ: باخبر کرد، خبر داد» فعل ماضی از باب إفعال است. ترجمه عبارت: «تلاشگرترین جوانان، از نتیجه تلاشش ما را باخبر کرد!» ۲) «أَحْسَنَ إِخْوَتَهُ (اسم تفضیل + مضاف الیه + مضاف الیه): بهترین برادرانش» ترجمه عبارت: هم‌شاگردی‌ام حسن، بهترین برادرانش در خانواده است!» ۴) «أَطْوَلُ الكهوف (اسم تفضیل + مضاف الیه): طولانی‌ترین غارها» - «أَحَبُّ أصدقائي (اسم تفضیل + مضاف الیه + مضاف الیه): دوست‌داشتنی‌ترین دوستانم» ترجمه عبارت: «به همراه دوست‌داشتنی‌ترین دوستانم، طولانی‌ترین غارهای آبی را دیدم!»

۱۲۷ ≡ ۳ «أحسِن [إلى] ...: نیکی کن [به] ...» فعل امر است. اسم تفضیل در سایر گزینه‌ها: ۱) أَكْبَرُ: بزرگ‌ترین ۲) الأَخْرين: دیگران - أحسن من: بهتر از ۴) أكره: ناپسندترین، زشت‌ترین

۱۲۸ ≡ ۲ «مكتبة: کتابخانه» اسم مکان و «أكابر: بزرگ‌ترها» و مفرد آن «أكبر» اسم تفضیل است. در سایر گزینه‌ها: ۱) «المتاجر: مغازه‌ها» و مفرد آن «المتجر» اسم مکان است. ۳) «أرخص: ارزان‌تر - أعلى: بالاتر» هر دو



اول

سوالات امتحانی درس

مهارت واژه‌شناسی

الف ترجمه کلماتی که زیرش خط است، ترجمه کن.

- ۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» /
 ۲- سِعْرُ السَّرْوَالِ فِي ذَلِكَ الْمَتَجَرِّ زَخِيضٌ. /
 ۳- اَلْاِقْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْكَهْرَبَاءِ نَافِعٌ. /
 ۴- اَلْمُؤْمِنُونَ نَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ. /
 ۵- إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.
 ۶- دَعَّ شَاتِمَكَ مُهَانًا. /

ب اَكْتُبْ فِي الْفَرَائِغِ الْكَلِمَاتِ الْمُتْرَادِفَةَ وَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةَ: (كلمات مترادف و کلمات متضاد را در جاهای خالی بنویس.) = ≠

اهْتَدَى / اَغْضَى / اَلْمَعْجَبُ بِنَفْسِهِ / اِسْرَعُ / اِبْتَعَدَ / اَلْاَفْضَلُ / اَحْسَنُ / اَلْاَنْكَرُ / اَلْغَالِي / اِغْفِرُ / صَلَّ / اِزْفَعُ / اَلْخَيْرُ
 اَلْمُخْتَالُ / اَلْاَفْبَحُ / اَلْاَرَاذِلُ / حَيَّ / نَهَى / اَعْفُ / اِقْتَرَبَ / اَلْمَوْعِظَةُ / اَلشَّرُّ / اَلْمَنْزِلُ / اَلرَّخِيسُ / سَاءُ / مَنَعَ / اَلتَّصْبِحَةُ / اَلْبَيْتُ

- ۷- =
 ۸- =
 ۹- =
 ۱۰- =
 ۱۱- =
 ۱۲- =
 ۱۳- =
 ۱۴- ≠
 ۱۵- ≠
 ۱۶- ≠
 ۱۷- ≠
 ۱۸- ≠
 ۱۹- ≠
 ۲۰- ≠

ج عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: (کلمه غریبه را مشخص کن.)

- ۲۱- اَلسَّرْوَالُ اَلْقَمِيصُ اَلْفُسْتَانُ اَلسَّكُوتُ
 ۲۲- اَلذَّهَبُ اَلْفِضَّةُ اَلْحَشَبُ اَلْحَدِيدُ
 ۲۳- اَلنَّمَاذِجُ اَلْحَمِيرُ اَلنَّعَالِبُ اَلذَّنَابُ
 ۲۴- اَلْحَدُّ اَلْاَشْنَانُ اَللِّسَانُ اَلْمَرَحُ

د اَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را بنویس.)

- ۲۵- اَلْفَرَنُّ:
 ۲۶- اَلسَّرْوَالُ:
 ۲۷- اَلسَّعْرُ:
 ۲۸- اَلْجَارُ:
 ۲۹- اَلْفُسْتَانُ:
 ۳۰- اَلْخُلُقُ:
 ۳۱- اَلْاَسْتَاذُ:
 ۳۲- اَلْاَفْضَلُ:
 ۳۳- اَلْمَوْعِظَةُ:
 ۳۴- اَلْمَصْنَعُ:
 ۳۵- اَلْمَلْعَبُ:
 ۳۶- اَلْمَوْقِفُ:
 ۳۷- اَلْمِفْتَاحُ:
 ۳۸- اَلْبَهَائِمُ:
 ۳۹- اَلْعِبَادُ:
 ۴۰- اَلْاَعْمَالُ:
 ۴۱- اَلرَّجَالُ:
 ۴۲- اَلْاَصْوَاتُ:
 ۴۳- اَلْاَبَاءُ:
 ۴۴- اَلْعُيُوبُ:
 ۴۵- اَلْحَمِيرُ:
 ۴۶- اَلْاَوْلَادُ:
 ۴۷- اَلْمَنْزِلُ:
 ۴۸- اَلْاَقْرِبَاءُ:
 ۴۹- اَلْاَشْهُرُ:
 ۵۰- اَلْمَوَازِينُ:

مهارت ترجمه به فارسی

ه ترجم العبارات التالیة: (عبارت های زیر را ترجمه کن.)

- ۵۱- في القرآن الكريم نرى «لِقَمَانَ الْحَكِيمِ» يَفْتَدِمُ لِإِنِّهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً.
 ۵۲- وَعَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُسْتَأْفِنِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَصَابِرِينَ عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ.
 ۵۳- يَجِبُ الْأَبُ وَالْأُمُّ رُؤْيَا أَوْلَادِهِمَا فِي الْإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ وَطَالَعَةِ الْكُتُبِ.
 ۵۴- الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.
 ۵۵- «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»
 ۵۶- عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِذَتِهِ وَأَصْدِقَائِهِ وَجِيرَانِهِ وَأَقْرَبَائِهِ وَكُلِّ مَنْ حَوْلَهُ.
 ۵۷- يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ صَوْتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
 ۵۸- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
 ۵۹- «وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا...»
 ۶۰- هَذَا الْكَلَامُ نَمُودَجٌ تَرْبُوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.
 ۶۱- السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ، لِأَنَّ السُّكُوتَ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامَ فِضَّةٌ.
 ۷۰- أَنْتَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَشْتَرِيَ مَلَابِسَ أَفْضَلَ مِنْ مَتَجَرِّ صَدِيقِي.

و اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: (ترجمه صحیح را انتخاب کن.)

- ۷۱- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.
 ۱) بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.
 ۷۲- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ.
 ۱) دشمنی دانا بهترین دوستی نادان است.
 ۷۳- حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.
 ۱) به سوی کار خوب شتافت.
 ۲) به سوی بهترین کار بشتاب.

ز كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ: (جاهای خالی را در ترجمه فارسی کامل کن.)

- ۷۴- قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجَمَارِ.
 خداوند کسی را که بدون دلیل منطقی را بالا می برد به صدای
 ۷۵- «وَجَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ»
 و با آن ها به روشی که است، ستیز کن. به راستی پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شد است.
 ۷۶- أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.
 مردم کسی است که دانش مردم را به دانش افزود (ببفزاید).
 ۷۷- وَالِدِي يَشْتَعِلُ فِي مَوْسِمَةِ تَرْبُويَّةٍ ثَقَافِيَّةٍ.
 پدرم در یک مؤسسه ، کار می کند.

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ح تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (کلماتی را که زیرش خط کشیده شده، ترجمه کن.)

- ۷۸- اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنَ الْقُرْآنِ.
 ۷۹- اسْتَعْفِرُ اللَّهَ.
 ۸۰- أَيَّامَ الْإِمْتِحَانِ كَانَتْ تَقْتَرِبُ.
 ۸۱- اِنْكَسَرَ الرَّجَاؤُ.
 ۸۲- الْبَائِعُ سَوْفَ يَتَبَادَلُ الْمَلَابِسَ.
 ۸۳- أُعْطِنِي سِرْوَالًا.
 ۸۴- هَلْ تَعَلَّمْتُمُ الدُّرُوسَ.
 ۸۵- «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»
 ۸۶- قَدْ تَمَّتِي الْمَعْلَمُ لَنَا التَّجَاحُ.
 ۸۷- سَلِّتَنِي بِكُمْ.

ط ترجم اسم التفضيل واسم المكان: (اسم تفضيل واسم مكان را ترجمه كن.)

- ۸۸- يا اَسْمَعَ السَّامِعِينَ. /
 ۸۹- تَنْقُلُ التَّاقِلَاتُ النَّفْطَ إِلَى الْمَخَازِنِ. /
 ۹۰- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. /
 ۹۱- يا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. /
 ۹۲- الْعَمَالُ ذَهَبُوا إِلَى الْمَصْنَعِ. /
 ۹۳- يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. /
 ۹۴- السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ. /
 ۹۵- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوُجْهِينِ. /
 ۹۶- أَصْدِقَائِي ذَهَبُوا إِلَى الْمَلْعَبِ. /
 ۹۷- ﴿وَ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ /

ع عَيْنُ نَوْعِ الْأَفْعَالِ ثُمَّ تَرْجِمُهَا: (نوع فعل ها را مشخص كن سپس آن ها را ترجمه كن.)

- ۹۸- ما أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبُّهُ بِمِثْلِ الْجُلْمِ. /
 ۹۹- سَوْفَ أَعْلَمُ الدَّرُوسَ. /
 ۱۰۰- الرُّمَلَاءُ كَانُوا يَتَعَارَفُونَ مَعَ بَعْضٍ. /
 ۱۰۱- لا تَسَافِرُ بِالسِّيَارَةِ. /
 ۱۰۲- أَحْسِنُ إِلَى الْفُقَرَاءِ. /
 ۱۰۳- تُسْتَوَدَعُ التَّلْمِيذَةُ الْمُعَلِّمَةَ. /

ك عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا: (نقش كلماتی را که زیرش خط است، مشخص كن.)

- ۱۰۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. /
 ۱۰۵- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ /
 ۱۰۶- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. /
 ۱۰۷- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. /
 ۱۰۸- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ /
 ۱۰۹- حَسَنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. /

ل عَيْنُ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ ثُمَّ تَرْجِمُ ذَلِكَ الْفِعْلَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (فعل مجهول را در هر عبارتی مشخص كن سپس آن فعل را به فارسی ترجمه كن.)

- ۱۱۰- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. /
 ۱۱۱- فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئاً /

م عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ ثُمَّ تَرْجِمُهُمَا: (اسم تفضيل و اسم مكان را مشخص كن، سپس آن ها را ترجمه كن.)

- ۱۱۳- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخَلْقِ الْحَسَنِ. /
 ۱۱۴- رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ /
 ۱۱۵- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. /
 ۱۱۶- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ. /
 ۱۱۷- أَكْبَرُ الْمَكْتَبَةِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ فِي جُنْدِي سَابُورِ. /
 ۱۱۸- هُوَ أَعْلَمُ لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَطَاعِمِ. /
 ۱۱۹- تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. /
 ۱۲۰- أَشْتَعِلُ فِي مَطْبَخِ الْجَامِعَةِ. /

مهارة درك و فهم

ن اجعل في الدائرة العدد المناسب: (در دایره عدد مناسب را قرار بده.)

- ۱۲۱- الْأُسْتَاذُ من الملبس الطويلة ذو ألوانٍ مُخْتَلِفَةٍ.
 ۱۲۲- السَّرْوَالُ هُوَ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا.
 ۱۲۳- الصَّلَاةُ طَهْرُ الصُّبْحِ.
 ۱۲۴- الْجِمَارُ هُوَ ارْتِزَانٌ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ.
 ۱۲۵- الْفَلْقُ صَوْتُهُ رَفِيعٌ جِدًّا.
 ۱۲۶- التَّغْلِبُ هُوَ حَيَوَانٌ مَكَّارٌ وَ كَذَّابٌ.
 ۱۲۷- الْكَسْبُ الْحَلَالُ هُوَ الَّذِي يُدْرَسُ.
 ۱۲۸- الْمُسْتَبِدُّ هُوَ عَمُودُ الدِّينِ.

س اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْحَطَّاءَ حَسَبَ هَذَا النَّصِّ: (متن را بخوان، سپس طبق این متن درست و نادرست را مشخص کن.) ✓
 «الْأَبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ يُرْشِدُونَ أَوْلَادَهُمْ دَائِمًا إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، الْإِيتِعَادِ عَنِ الْأَرَادِلِ، التَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، مُطَالَعَةِ الْكُتُبِ وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ. «لَقَمَانُ الْحَكِيمِ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً: وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَفِيدَ كُلُّ مَنْ مِنْهَا فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ الْآخَرِينَ، فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاظمُ (ع): «الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.» إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.»

- ۱۲۹- عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- ۱۳۰- تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ.
- ۱۳۱- قَدَّمَ لَقَمَانُ الْحَكِيمِ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.
- ۱۳۲- التَّقَرُّبُ إِلَى الْأَرَادِلِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.
- ۱۳۳- يَحِبُّ أَنْ لَا تُطِيعَ مِنَ الْقَانُونِ.

مهارت مکالمه

ع اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (به سؤالها پاسخ بده.)

- ۱۳۴- كَيْفَ حَالُكَ؟ ۱۳۶- مَا اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟
- ۱۳۵- كَمْ عُمْرُكَ؟ ۱۳۷- مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟

ف رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اكْتُبْ سُؤَالَ وَ جَوَابًا صَحِيحًا مِنَ الْجَوَارِ: (کلمات را مرتب کن و سؤال و پاسخی درست از گفت و گو را بنویس.)

- ۱۳۸- أَلْوَانٍ / لَوْنٍ / أَيْ / عِنْدَنَا / عِنْدَكُمْ / كُلُّ / . / ؟!
- ۱۳۹- هَذِهِ / الْأَسْعَارُ / بِكُمْ / مِنْ / تُوْمَانٍ / خَمْسَةِ وَ سِتِّينَ / الْفَسَاتِينِ / أَلْفًا / تَسْعِينَ / إِلَى / تَبْدَأُ / تُوْمَانٍ / أَلْفًا / ؟!

ص كَمِّلْ هَذَا الْجَوَارَ مِنْ بَيْنِ الْقَوْسَيْنِ. (این گفت و گو را از میان پرانتز کامل کن.)

- ۱۴۰- كَمْ صَارَ (الْمَتَجَرِّ) الْمَبْلَغُ ؟ أَعْطَيْنِي بَعْدَ (التَّخْفِيفِ) التَّوَعُّيَةِ تَسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.

پاسخ سوالات امتحانی درس اول

۱. خودپسند - فخر فروش
۲. مغازه - ارزان
۳. صرفه جویی - مصرف کردن
۴. بازدارندگان - کار زشت
۵. ستون
۶. دشنام گو - خوار
۷. الْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ = الْمُخْتَالُ (خودپسند)
۸. إِسْرَعُ = حَيَّ (بشتاب)
۹. الْأَنْكَرُ = الْأَفْبَحُ (زشت تر، زشت ترین)
۱۰. نَهَى = مَنَعَ (بازداشت)
۱۱. إِغْفِرُ = أَعْفَى (بیمارز، بیخشی)
۱۲. الْمَوْعِظَةُ = النَّصِيحَةُ (پند)
۱۳. الْمَنْزِلُ = الْبَيْتُ (خانه)
۱۴. إِهْتَدَى = ضَلَّ (راهنمایی شد و همراه شد)
۱۵. أَعْضُضُ = إِزْفَعُ (پایین بیاور و بالا ببر)
۱۶. إِبْتَعَدَ = إِقْتَرَبَ (دور شد و نزدیک شد)
۱۷. الْأَفْضَلُ ≠ الْأَرَادِلُ (شایستگان ≠ فروماپگان)
۱۸. حَسَنٌ ≠ سَاءٌ (نیکو شد ≠ بد شد)
۱۹. الْعَالِي ≠ الرَّخِيفُ (گران ≠ ارزان)
۲۰. الْخَيْرُ ≠ الشَّرُّ (خوب، خوبی ≠ بد، بدی)
۲۱. أَلْسُكُوتُ: سکوت کردن - سایر کلمات لباس هستند: (السَّرْوَالُ: شلوار - الْقَمِيصُ: پیراهن مردانه - الْفُسْتَانُ: پیراهن زنانه)
۲۲. الْخَشَبُ: چوب - سایر کلمات از فلزات هستند: (الذَّهَبُ: طلا - الْفِضَّةُ: نقره - الْحَدِيدُ: آهن)
۲۳. النَّمَاذِجُ: نمونه ها - سایر گزینه ها حیوان هستند: (الْحَمِيرُ: خرها - الثَّعَالِبُ: روباه ها - الذَّنَابُ: گرگ ها)
۲۴. المَرَجُ: با ناز و خودپسندی - سایر گزینه ها اعضای بدن هستند: (الْحَدَّ: گونه - الْأَسْنَانُ: دندان ها - اللِّسَانُ: زبان)
۲۵. الْفُنُونُ (هنرها)
۲۶. السَّرَاوِيلُ (شلوارها)
۲۷. الْأَسْعَارُ (قیمت ها)
۲۸. الْجِيرَانُ (همسایگان)

۶۱. سکوت کردن بهتر از سخن گفتن است، زیرا سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.
۶۲. والدین همیشه فرزندان را به کارهای نیک مانند یادگیری دانش‌های سودمند و نزدیک شدن به شایستگان راهنمایی می‌کنند.
۶۳. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی‌دارد؛ بنابراین ما نباید بر دیگران تکبر ورزیم.
۶۴. و در راه رفتنت میانه‌رو باش و صدایت را پایین بیاور، زیرا بدترین صداها بی‌گمان صدای خران است.
۶۵. و بر آن چه (آسیبی که) بر تو وارد آمده بردباری کن، قطعاً این از کارهای مهم است.
۶۶. کتابخانه جندی شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود.
۶۷. ای پسرکم، نماز را برای دار و به کار پسندیده فرمان بده و از کار ناپسند بازدار.
۶۸. مؤمن اهریمن را با خاموشی، خشمگین کرد و نادان را با سکوت کردن در برابرش کیفر داد (مجازات کرد).
۶۹. فروشنده به مشتری شلواری را به قیمت هشتاد و پنج هزار تومان داد.
۷۰. تو می‌توانی لباس‌های بهتری را از مغازه همکارم بخری.
۷۱. (۱) سودمندترینشان (أَنْفَعَهُمْ، اسم تفضیل است و با مضاف‌الیه آمده و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود).
۷۲. (۲) بهتر از (کلمه «خَیْر» با حرف «مِن» آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برتر ترجمه می‌شود).
۷۳. (۲) بهترین کار (کلمه «خَیْر» با مضاف‌الیه آمده و اسم تفضیل است و به شکل صفت برترین ترجمه می‌شود).
۷۴. سخن (کلام) - صدایش (صَوْتَه) - خر (الجِمَار) - تشبیه کرده است (قَدْ شَبَّهَ؛ معادل ماضی نقلی فارسی است).
۷۵. بهتر، نیکوتر (أَحْسَنُ) - داناتر (أَعْلَمُ)
۷۶. داناترین (أَعْلَمُ؛ اسم تفضیل به همراه مضاف الیه است.) - خود، - ش (ضمیر «ه») که به اسم متصل شده است.)
۷۷. پرورشی (تَرْبِیَوَیَّة) - فرهنگی (تَقَافِیَّة)
۷۸. استخراج کن (فعل امر)
۷۹. آموزش می‌خواهم (فعل مضارع)
۸۰. نزدیک می‌شد (فعل ماضی استمراری)
۸۱. شکسته شد (فعل ماضی)
۸۲. عوض خواهد کرد، داد و ستد خواهد کرد (فعل مستقبل (آینده))
۸۳. به من بده (فعل امر با ضمیر متصل «ی»)
۸۴. یاد گرفتید (فعل ماضی)
۸۵. بیمارم (فعل امر)
۸۶. آرزو کرده است (ماضی نقلی)
۸۷. دیدار خواهیم کرد (فعل مستقبل (آینده))
۸۸. شنواترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۸۹. انبارها (اسم مکان)

۲۹. أَلْفَسَاتِین (پیراهن‌های زنانه)
۳۰. الْأَخْلَاق (خوی‌ها، اخلاق)
۳۱. الْأَسَاتِذَة، الْأَسَاتِیذ (استادان، معلمان)
۳۲. الْأَفْاضِل (شایستگان)
۳۳. أَلْمَوَاعِظ (پندها، اندرزها)
۳۴. أَلْمَصَانِیع (کارخانه‌ها)
۳۵. أَلْمَلَاعِب (ورزشگاه‌ها)
۳۶. أَلْمَوَاقِف (ایستگاه‌ها)
۳۷. أَلْمَفَاتِیح (چراغ‌ها)
۳۸. أَلْبَهِیْمَة (چاریا)
۳۹. أَلْعَبِد (بنده)
۴۰. أَلْعَمَل (کار، عمل)
۴۱. أَلرَّجُل (مرد)
۴۲. أَلصَّوْت (صدا)
۴۳. أَلأَب (پدر)
۴۴. أَلعِیب (نقص، عیب)
۴۵. أَلجِمَار (خر)
۴۶. أَلوَلَد (فرزند)
۴۷. أَلْمَنْزِل (خانه)
۴۸. أَلقَرِیب (خویشاوند)
۴۹. أَلشَّهْر (ماه)
۵۰. أَلمِیزَان (ترازو)
۵۱. در قرآن کریم لقمان حکیم را می‌بینیم که پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می‌کند.
۵۲. و ما باید به [انجام] کارهای نیک، مشتاق و بر مشکلات و سختی‌ها شکیبا باشیم.
۵۳. پدر و مادر دوست دارند که فرزندان‌شان را در توجّه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها ببینند.
۵۴. حکمت در قلب [شخص] فروتن ماندگار می‌شود، و در قلب [شخص] مغرور ستمکار زورمند ماندگار نمی‌شود.
۵۵. خداوند آرامشش را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.
۵۶. انسان باید مقابل استادانش و دوستانش و همسایگانش و خویشاوندانش و همه کسانی که اطرافش هستند، فروتن باشد.
۵۷. نباید صدایمان را بالای صدای کسی که با او سخن می‌گوییم بالا ببریم.
۵۸. بی‌گمان خداوند کسی را دوست دارد که از نماز در وقت خود نگاه‌داری می‌کند (کند).
۵۹. و با تکبر رویت را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی (خرامان) راه نرو.
۶۰. این سخن نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان به وسیله آن راهنمایی شوند.

۹۰. دوست داشتنی ترین / سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۱. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۲. کارخانه (اسم مکان)
۹۳. مهربان ترین، رحم کننده ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۴. بهتر، خوب تر (اسم تفضیل؛ بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده است و به شکل صفت برتر ترجمه می شود.)
۹۵. بدترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۶. ورزشگاه (اسم مکان)
۹۷. بهتر / ماندگارتر (بعد از «خیر / اَبْقَى» مضاف الیه نیامده است و به شکل صفت برتر ترجمه می شود.)
۹۸. فعل ماضی منفی - خشنود نکرد
۹۹. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهم داد، یاد خواهم داد
۱۰۰. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می شدند
۱۰۱. فعل مضارع نهی - سفر نکن
۱۰۲. فعل امر - نیکی کن
۱۰۳. فعل مضارع مجهول - سپرده می شود
۱۰۴. العاقِل: مضاف الیه - صدَاقَة: مجرور به حرف جر
۱۰۵. اللّهُ: فاعل - نَفَساً: مفعول
۱۰۶. الشُّكُوتُ: مبتدا - فَضَّةٌ: خبر
۱۰۷. اَلْكَسْبُ: خبر - اَلْحَلَالُ: مجرور به حرف جر
۱۰۸. مَنْ: فاعل - العَيْبُ: مفعول
۱۰۹. حُسْنٌ: مبتدا - نِصْفٌ: خبر
۱۱۰. بَعِثْتُ: فعل ماضی مجهول (فرستاده شدم)
۱۱۱. لا يَظْلَمُونَ: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی شوند)
۱۱۲. سئِلُ: فعل ماضی مجهول (پرسیده شد)
۱۱۳. أثْقَلُ: اسم تفضیل (سنگین تر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می شود.)
۱۱۴. اَلْمَشْرِقُ - اَلْمَغْرِبُ: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)
۱۱۵. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خیر» مضاف الیه آمده است) - اَوْسَطُ: اسم تفضیل (میانه ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده است)
۱۱۶. شَرٌّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرٌّ» مضاف الیه آمده است.)
۱۱۷. اَكْبَرُ: اسم تفضیل (بزرگ ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده؛ بنابراین با پسوند «ترین» ترجمه می شود.) - اَلْمَكْتَبَةُ: اسم مکان (کتابخانه)
۱۱۸. اَعْلَمُ: اسم تفضیل (داناتر؛ بعد از آن حرف جر آمده، بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می شود.) - اَلْمَطْعَمُ (مفرد آن «اَلْمَطْعَم»): اسم مکان (رستوران ها)
۱۱۹. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهتر؛ بعد از «خیر» حرف جر آمده است.)
۱۲۰. مَطْبَخٌ: اسم مکان (آشپزخانه)
۱۲۱. هُوَ الَّذِي يَدْرُسُ. (او کسی است که درس می دهد.): اَلْأَسْتَاذُ: استاد
۱۲۲. مِنَ الْمَلَابِسِ الطَّوِيلَةِ ذُو الْوَلَوَانِ مُخْتَلِفَةٍ. (از لباس های بلند دارای رنگ های مختلف): اَلْسُرُوَالُ (شلوار)

درک مطلب

پدران و مادران فرزندان شان را همیشه به کارهای شایسته، دور شدن از فرومایگان، نزدیک شدن به شایستگان، مطالعه کتاب ها و احترام به قانون راهنمایی می کنند. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم می کند و هر کسی می تواند از آن ها در پرورش فرزندانش استفاده کند. به راستی خداوند کسی را که بر نماز در وقتش نگاه داری می کند، دوست دارد. ما باید مقابل دیگران فروتنی کنیم، پس امام کاظم علیه السلام فرموده است: حکمت در قلب [شخص] فروتن ماندگار می شود و در قلب [شخص] مغرور ستمکار زورمند، ماندگار نمی شود. به راستی خداوند هر خودپسندی را دوست نمی دارد.

۱۲۹. ما باید بر انجام نماز در وقتش نگاه داری کنیم.
۱۳۰. حکمت در قلب [شخص] مغرور ماندگار می شود.
۱۳۱. لقمان حکیم پندهای ارزشمندی را به پسرش تقدیم کرد.
۱۳۲. نزدیک شدن به فرومایگان کاری پسندیده (مورد قبول) است.
۱۳۳. نباید از قانون پیروی کنیم.
۱۳۴. اَنَا بِخَيْرٍ. (من خوبم)
۱۳۵. عَمْرِي بَسْتَةٌ عَشْرَةَ عَامًا. (ستم شانزده سال است. (شانزده ساله ام.))
۱۳۶. اِسْمِي مُحَمَّدٌ. (اسم من محمد است.)
۱۳۷. اَنَا مِنْ مَدِينَةِ نَوْرٍ. (من از شهر نور هستم.)
۱۳۸. أَيُّ الْوَلَوَانِ عِنْدَكُمْ؟ عِنْدَنَا كُلُّ لَوْنٍ. (چه رنگ هایی دارید؟ هر رنگی داریم.)
۱۳۹. بِكَمْ تَوْمانِ هَذِهِ الْفَسَاتِينُ؟ تَبْدَأُ الْأَسْعَاةَ مِنْ خَمْسَةٍ وَ سِتِّينَ أَلْفًا إِلَى تِسْعِينَ أَلْفَ تَوْمانٍ. (این پیراهن های زنانه چند تومان است؟ قیمت ها از شصت و پنج هزار شروع می شود تا نود هزار تومان.)
۱۴۰. الْمَبْلَغُ - التَّخْفِيفُ؛ ترجمه گفت وگو: «مبلغ چند شد؟ بعد از تخفیف، نود هزار تومان بده.»

۹۰. دوست داشتنی ترین / سودمندترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۱. بهترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۲. کارخانه (اسم مکان)
۹۳. مهربان ترین، رحم کننده ترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۴. بهتر، خوب تر (اسم تفضیل؛ بعد از «خیر» حرف جر «من» آمده است و به شکل صفت برتر ترجمه می شود.)
۹۵. بدترین (اسم تفضیل به همراه مضاف الیه)
۹۶. ورزشگاه (اسم مکان)
۹۷. بهتر / ماندگارتر (بعد از «خیر / اَبْقَى» مضاف الیه نیامده است و به شکل صفت برتر ترجمه می شود.)
۹۸. فعل ماضی منفی - خشنود نکرد
۹۹. فعل مستقبل (آینده) - آموزش خواهم داد، یاد خواهم داد
۱۰۰. معادل ماضی استمراری - با هم آشنا می شدند
۱۰۱. فعل مضارع نهی - سفر نکن
۱۰۲. فعل امر - نیکی کن
۱۰۳. فعل مضارع مجهول - سپرده می شود
۱۰۴. العاقِل: مضاف الیه - صدَاقَة: مجرور به حرف جر
۱۰۵. اللّهُ: فاعل - نَفَساً: مفعول
۱۰۶. الشُّكُوتُ: مبتدا - فَضَّةٌ: خبر
۱۰۷. اَلْكَسْبُ: خبر - اَلْحَلَالُ: مجرور به حرف جر
۱۰۸. مَنْ: فاعل - العَيْبُ: مفعول
۱۰۹. حُسْنٌ: مبتدا - نِصْفٌ: خبر
۱۱۰. بَعِثْتُ: فعل ماضی مجهول (فرستاده شدم)
۱۱۱. لا يَظْلَمُونَ: فعل مضارع منفی مجهول (ظلم نمی شوند)
۱۱۲. سئِلُ: فعل ماضی مجهول (پرسیده شد)
۱۱۳. أثْقَلُ: اسم تفضیل (سنگین تر؛ بعد از آن حرف جر آمده؛ بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می شود.)
۱۱۴. اَلْمَشْرِقُ - اَلْمَغْرِبُ: اسم مکان (مشرق، خاور - مغرب، باختر)
۱۱۵. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهترین؛ بعد از «خیر» مضاف الیه آمده است) - اَوْسَطُ: اسم تفضیل (میانه ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده است)
۱۱۶. شَرٌّ: اسم تفضیل (بدترین؛ بعد از «شَرٌّ» مضاف الیه آمده است.)
۱۱۷. اَكْبَرُ: اسم تفضیل (بزرگ ترین؛ بعد از آن مضاف الیه آمده؛ بنابراین با پسوند «ترین» ترجمه می شود.) - اَلْمَكْتَبَةُ: اسم مکان (کتابخانه)
۱۱۸. اَعْلَمُ: اسم تفضیل (داناتر؛ بعد از آن حرف جر آمده، بنابراین با پسوند «تر» ترجمه می شود.) - اَلْمَطْعَمُ (مفرد آن «اَلْمَطْعَم»): اسم مکان (رستوران ها)
۱۱۹. خَيْرٌ: اسم تفضیل (بهتر؛ بعد از «خیر» حرف جر آمده است.)
۱۲۰. مَطْبَخٌ: اسم مکان (آشپزخانه)
۱۲۱. هُوَ الَّذِي يَدْرُسُ. (او کسی است که درس می دهد.): اَلْأَسْتَاذُ: استاد
۱۲۲. مِنَ الْمَلَابِسِ الطَّوِيلَةِ ذُو الْوَلَوَانِ مُخْتَلِفَةٍ. (از لباس های بلند دارای رنگ های مختلف): اَلْسُرُوَالُ (شلوار)